

آثار عارف افغانی
شماره ۱۰، ۱۲، ۲۴

کتابخانه
جمهوری
اسلامی
۱۸



۱۸۸۳
۲۰۹۳۴۸

۱
۸
۸
۳
۹
۶
۸
۷
۶
۰۱
۱۱
۸۱
۸۱
۳۱
۹۱
۶۱
۸۱
۷۱
۶۱
۰۸
۱۸
۸۸
۸۸
۳۸
۹۸

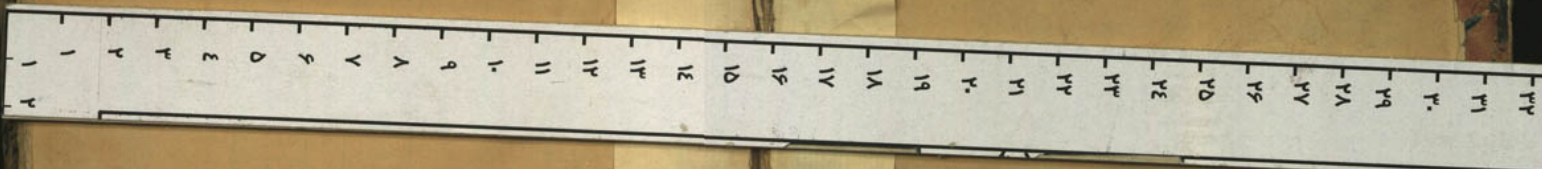
کتابخانه مجلس شورای اسلامی		
کتاب	مجموعه بحال و محفوظ الیوم	
مؤلف	عماد الدین علی حسینی	شماره ثبت کتاب
مترجم		۲۰۹۳۴۸
شماره قفسه	۱۸۸۳	

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
خطی
۱۸۸۳



۱۸۱۸۳
۲۰۹۴۴۸

کتابخانه مجلس شورای اسلامی			جمهوری اسلامی ایران
کتاب	فرضنامه حمالی و معجزه البدر		شماره ثبت کتاب
مؤلف	میرزا ابوالحسن علی حسینی	مترجم	
شماره قفسه	۱۸۱۸۳		



کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
خطی
۱۸۱۸۳



۱۸۸۳
۲۰۹۳۴۸

بسم الله الرحمن الرحيم

این چینه کلیمه است از فرخ نامه احوال که عجایب است خواص
الاشیاء نوشته است تا مبرهن **فایده** اگر روی سری هر دور
بسوزند و خاکسترش را بجلاب تر کنند و بر ستری زنی بپزند
که دشوار زاید در ساعت فایده شود اگر پیش خود دو کسند
حفظ می نماید اگر پنجهان بسوزند و کسند و بر زخم مشک نهند
در ساعت اگر مغزری مار بر کندنه مار و کز قوم هفت
در ساعت و در وقت اندک مغزری با بوی خوش
بیاینند هر که آن بوی را بشنود مایع دارنده کرده اگر استخوان
از پیکرش بیاید و بزند و در وقت اندک استخوان مرده را
بسوزند و در آب سیر کنند خواه ظاهری باشد و یا باطنی
البته بر طرف شود اگر زمان در وی بیاید و میرود و اگر بکزند

۱۸۸۳

کاسه سر می آویزاد کل در آن کند و چشم شاه منوم درو
افشانند خون آدم بآب در آن کنند و چون بر دید
هر که بوی از آن شاه منوم بشنود و طبع مانده اما آب چون
مردم بر کرده کان زهر است خامه اگر کسی بیاشته بود اما
مردم برایش مالده سود دارد و کندگی سوام را نبشند اگر
و بوز و در کسی دهنت پهنش کرده و اگر با طفل
بسایند و چشم چهار پا دهند که در کودکی باید کرد
شود و در خون سیاوشان و باد اتمخ از هر گی بر بار
بسایند و در چشم آن آکنند روشن کرده این را خداوند
آن در آن کند اگر دندان مرده را نه آن کیرت در دندان
ببندشاند اگر خون آدمی بستاشاند از جانت و آن را باره
دیکر کرده تر گیش بآب سبب کشند بر روی جواتها
که تر بود و صفا بر ساق و جواتهای نهانی که از آن خون باز آید

آیه

آب بر آکنند البته شفا یابد بوقیان ماری عالی اگر کسی در یکی
کبریت نزد یک دم سخی خون مردم چون کشند بید
قی سازند و ما خود دارند و جات مردم دستدارا در کند و پان
آز روی جانت او کند اگر خون مردم در گوی کشند یک کاس
همه آنجا جاسع آید اگر در جوارخ دانه کشند چون روغن
سوزد اگر آب نمی مردم باشک و غیره بیا میند اگر بوی وی
بشنود تا جابج دارند کرده و اگر بر کسی و پیش و کد بالند و سو
دارد و کسی ماسویه که بگذرد آدمی زهر است و جالینوس کید
که چون بایشتر بیا میند زهر است و اگر زهر مردم مشک کرده شفا
در چشم کشند و سید چشم را برود چون پیه مردم را
بگذارند و جوارخ کشند هر طایفه میفرودند جوارخ نمیرد الا جایی
که کج باشد و همچنین از شیر زمان روغن کبرند و چنان که از کاد
شیر نیز فعل کشند و اگر اول مردم بخورد روانه دست بهتر شود

بسیار

و سوده اردو زخم همام را در حامی چند بار در شب و روز بخورد
 یا بر غشای دهر جا که زایش غروره باشد بر جیب آدمی خشک
 با آب سرد آب بیا نیز مذاب است سوده اردو گوشت
 باز آرد و اگر خشک کرده با نمک بیا نیز در چشمها بپاشند
 سفید و برود اگر جیب تازه بر سر می بینند اصلح باشد
 موی بر آرد و اگر آن سرخ که از زمین و یا از زردی آید و در سیا
 خشک کرده نیک سایید به پنجه در چشم کشند سفیدی
 را برود و اگر بچم بپای خود کسی در طعام کت در بخورد موی
 بقایب محبت از ماوده شود **صفت** از زلال نیز
 چند خواصهاست که مختص است به ایشان اکثر
 زنان و شکر طبر زرد باشد و در چشم کشند سفید و برود
 در دشمنایی بفراید و در دهنش اند و اگر گوش چکانند
 و در ایبر و در اگر بپاشند بیا نیز مذاب و گوشت چسبندک از

صفت

نشانه برود موی زنا را خاصیت جیب است و چون در آب
 استاده آنگونه روزی کاری مایه کرده و در دست
 یک سال ممکن کرده موی زن چون در سد که حل تر کنند
 و بر کزنده کی بسک و بوانه و غیره نهند یا مالند سوده اردو
 موی مرد و گوشت نیز اس فعل کنند و بول زن در چشم
 آب باز دارد و آن مرد نیز چنین کند و اگر جانیه زن مایه
 که یکبار جنس دیده باشد بر بای تو سر سینه سوده اردو
 و در زانبتند و اگر دروش خرمی نهند جیب موی
 وانه از آن خرمی برود اگر زن در کت که گوشت خود بیکر کنند
 آب تن نشود و اگر خواهد بدانند که در شکم مادر است یا ماده
 وزن را باید فرمود که شیر را در آب دو شده و اگر در سری است
 آید گوشت و خمر است و اگر در تنی آب نهد به دست و قنایب
 طغیان نیز خنجر است خاص است اگر ماک زربوز نهند و خاستر

در این که گوشت بر آینه زنده در جرحت نهند بهتر شود
و منافعت گوشت چون اگر خداوند فال با خود دارد بر شود
و اگر گوشت گوشت گوشت گوشت گوشت گوشت گوشت گوشت
باز است **دست** شیر از نوش برسد و چنین گویند
که شیر زنده آید و گویند که در هر چه خود بکند زاید دیم بود
آنرا نیز مورچه بخورد که شیر از آن ترسد و از جمله خواص آن
یکی اینست که اگر کسی در راه کسی پیش او آید چون بنام
خوار بنده و ناکوید و از آن هیچ گزند بوی نرسد و شیر از
درخت سوسن غلیم مهرس بود و اگر پیه شیر بر نماند
دورست شود و اگر بر خوشگی نهند سود دارد و اگر در مایه
آهنی بگذارند و با گوشت بسیار نهند که با خود دارند عجایب بنند
و اگر پیه او با خود مالند و دو دوام از آن کسی که نهند و اگر

ضرب

پیه

پای مالند بر ماباز و در بر جاک مالند موی بر دارد
و اگر زهره آن حشر چشم کشند نه بنشینند و اگر نخورد و بکشد
دیر زخم خوار کرد و چنانچه از آن کار مایه بزرگ و خطرناک پدید
آید و اگر زهره آن باز زهره اگرک بسیار نهند و با خود دارد چشم
عزیز و محبوب گردد و اگر بید شیر کسی با خود دارد و هم دو دو
از آن بکند نهند و دندان او هر که با خود دارد شب و دلیل کرد
و جنگال او هر که با خود دارد و هم دو دوام از آن بکند نهند و دندان
هر که با خود دارد هیچ دو دوام بخوابی از نرود و اگر موی او بر
خداوند تبارک و تعالی نهند سود دارد و اگر در خانه نهند بر سر
خانه نرود و هر که گوشت او بخورد و لیس نام دارد شود و اگر کسی بر
او بخاید یا بنشیند از پیشه این بود و اگر در جای دو گوشت
سفال و در مایه از آن حوالی بکند نهند و هر که با نماند و اگر نرود

بگردد و بار و غنای زمین کنند در گوش که چنانند شکر آید
و اگر غنای او خشک کرده بگردد بر اندام او باشد با لذت پاک
کرداند **صفت نیک** بجز از دست و استخوان جای دیگر نیست
و با نجا که با طرف عالم است هم از آن جا آورند و چون است
شود عیب صاف کنند و مغز تا وانی وی بپاشد آید
همچون شتر هم از نزد روی نجا آورند زود آید زود
دندان او گوشت که چون زنده بود بصدد و تیار از زود
و چون بی روی باز بهمان قدر از زود دندان او باشد و صد
و هیچ بهایم از آن صفت نباشد با این همه از با نجا که
رشد و اندازان خواص موجود است و جالبیوس گوید که هر
پینه فیل یک هفته هر روز نیم درم سنگ بخورد فریه شود
و اگر زنده او خشک کرده باشد از چشم سفید آید

صفت نیک

بگردد و اگر کفک و مان فیل زن با خود دارد هرگز آب تن نشود
و اگر عالج را بر گردن و یا بر شاخ بیاورند و هیچ از دوام
کردوی نگرند و دریم گوشش او را با پینه بخورند و خوانند هفت
روز بید از شود و اگر شاخ او خداوند سوراخ خود دارد
یا دو دو گشت فایده بخشد و اگر سر کس وی بر اندام مالند فند
از تن او بگردد و اگر فغانه دود کند هم مثل سر کس و یک
و شش و مورچه و مار که زودم کرد آن مقام کرد و **صفت نیک**
او غنایم و تمکیر باشد چنانچه اگر چه بود بر بالایی سری بخورند
اگر فرصت یا بد هلاک کند اگر آوی باشد اما مردم
سر بر بند ترند پیش سر و انداز خواص است و اگر کشت
بلک بخورد فریه شود و اگر وقت کرد و چون با زود توان
بیش از نند سود دارد و اگر کسی از پوست بلک گرفته کند

صفت نیک

دور میان بند و با هر که جنگ کند ظفر باید اگر کز ناف
 او با خود دارد و شک به دندید و چشم بدان رسد و چون کودک
 حایل سازد بهین حکم کند زهره آن زهر است و شک کرده
 بآب مخوره بر آبی سیاه نهند سو دارد و هر که بوی مغز
 سری او بشنود بیم بود که در ساعت هلاک شود و گویند
 که پلنگ را دو مغز باشد یکی زهر قاتل است و آن دیگر را
 با عطر سیاه میزند و با خود دارند و هر که بوی آن بشنود بر درازند
 مبتلا شود و مطیع آن گردد و این مغز را چنان توان داشت
 که هر چه کس بر آن بنشیند و میرد و زهر است و دیگر نه
 اگر موی پلنگ را در خانه دو و کس نهد که دم بگیرد و اگر پسته
 او جایی رود کس نهد هر موی دمار و کز دم که در آن خانه حوالی باشد
 کرد آید و اگر دندان او با دندان موش خورد کس نهد زهر کرد

تجرب

چنین گویند که پلنگ ماده نعام است و شوار را برهند و دارد
 میست که او را دند گویند و در وقت کشن خورد تا دیگر باز
 نگیرد و چون در میان سر کین پلنگ ماده بچیند چیزی با بند
 در مثال استخوان فقر که اگر بر سری زنمان نهند شوخش کند
 و در آب اندازند آب فرو نرود هر که او را با خود دارد
 از فرزند نیابد و آن را بفارسی ترکی گویند و اگر زنی قدی
 از آن بخورد هرگز بار نگیرد و اگر باره از آن برایش نهند در
 در است شود و اگر آن را بر آن با خود دارند و شجاع و در شوقند
 و سبب بیفزاید **وصف رنگ** وی مکاره بوی برشته چنانکه
 ده فرسنگ از دهنال بره که کس نهد رود اما از مردم برهنه
 برسد و از مور و عقرب ترسد و اگر سپ پای بر استخوان
 که نهند لنگ کرد و اگر استخوان فیل بر کردن غیج بپزند

وصف رنگ

که در زهر بود کرک در آن ریزد بر کوه سفندان تو اندر زودند
در هر کجا که باشد گویند که چون سپرز حیوانات بخورد پارس شود
و اگر دندان او بر کوه کشند او را با صرع نباشد و اگر دندان
پوشش کرک بزوشن یا سینه نکند چند روز پس آن
روغن را بر قصبه مالند با هر که جماع کند دوستی افزاید
بر دل از هر که آن روغن بر روی مالند زود بهر کس عزیز باشد
و اگر دندان کرک بزودان گوید که مالند زود آتش بر آید
و اگر با خود دارد مسک با و نیاید و اگر بر پوست شیر بدان زند
از گردن آب بیاورد نماند با هم آب دور و دیدند سبقت
برود و اگر چشم رست کرک کسی با خود دارد با هم از
آدمی بپری و حیوانات دیگر بپیم نباشد و اگر بر گردن گوید که
بیاورد زود شب ترسد و مگر دید و اگر آب غوره سوده در چشم

سینه

کشند روشن کرد و تا یکی بر و آب بختن باز دارد
و اگر کسی گوشت او بخورد بسیار ضربه کرده اگر پوست او بکشد
کرده بر میان بندد و لی شود و تو پنج هم بخشد و اگر کسی از پوست او
زده کان سازد بجان تیر اندازد هر گاه که حاضر باشد زده بکشد
و هر که غول او بخورد دیوانه و قوی دل گردد و اگر کشته شود آن
او در میان سرکین کا و نهند در گردن کوه سفندان کوشش
کله باشد بندند کرک از آن نواحی که بر زود اگر بر پوست
مالند سر با زود دارد و اگر قصبه مالند و جماعت کشند
دوستی بیخواید و اگر بر پوست مالند و بر آن زین فقه نهند
و بگویند که بر آن خوره از فلان در سن آید و از آن خبر دهد
بی آنکه خبر دارد بود و اگر خداوند و سنج در سرکین کرک بخورد سود
دارد و در میان سرکین او بخورد و استخوان یابند اگر خداوند تبارک

با خود از فایده دهد و صبح نیز برود اگر کسی او بر پشت پر پشت
 بپارد گشته با خود دارد نفس را سود دارد و اگر سرگین او
 با انگش در روغن بسیار نهند و بخورد و خندان شود و اگر
 تعصب او خشک کرده سوده در آب گشند بوقت
 جماع در زود کرمانند با هر که جماع کنند هرگز از آن نشکند و اگر
 بر دیکت بریان کنند هرگز از آن باز بخورد جماع را توت
 دهد و اگر تعصب وی بگیرند بنام کسی کرده زنده نکشند
 آن کس سینه باشد چنانکه بر کسی قادر نباشد و اگر کسی
 چنگال کرک در بالین خود نهد دلیر باشد و در خواب دور
 بیداری ترسد خواصه چون در بالین کودک نهد و اگر ترش
 او بگیرند و خشک کرده با گشیز بپزند بخورد صاحب حقیقت
 دهنش بهتر شود و اگر زهره او خشک کرده با گشیز بر او
 نهند

نهند بر کزید یا مالند سود دارد و در دست شود و اگر باره رخ کل
 و یا سسین بگذازند و قطره از آن بنام کسی در میان آبرودا
 کنند چون آن را پند متبلا می وی شود و اگر زهره کرک بر کز
 طلا کنند و با زدن صحبت کنند با کز و اگر فایده وی بی
 بشکافند و نمک آرد جو قدری در آن کنند هرگز آرد
 به طوطی و متقال بخورد و سفایا بد و اگر کبر بر روغن نیت انداز
 و در شیشه نهند و زیت در آن کرده ترشش محکم بپزند
 در هنگام جماع از آن روغن در زود کرمانند و بر هر که جماع آید بخورد
 و دیگری خواهد که کعب پای کرک بر زرد زرد بر خصم ضعیف یا
 و اگر دین او بر هر وی در خاک گشند کرک در آن
 نرود و اگر زبانش با پوست وی چسبیده بر کردن کودک صحت
 نهند و صبح باز دارد **نیت** دی جالوری بود و زنده

صفت

و مساف سخت باشد خاصه شوک ز نازم نوز آبدی مصفا
 نکند در و دیدن تیز باشد در جنگ کردن دندان بر دم
 زنده و حرف او در برابر بود بر حسب است نتواند بسبب
 کوتاهی کردن در جسم او سهلکس باشد و چون بدان زخم
 زنده در آب رود فوراً ترکند تا هیچ زخم بر روی کار نکند
 و هیبت و خوه آن تا بدان حد است که اگر مرق باقی باشد
 چون بگویند باز کرده باز کرده و اگر هزار تیر نیزه بدان زنده
 در خواص است که اگر طبری باشد آب بخورد ما کزیده دهند
 در ساعت زهر را از اعضای بدن آید و بر روی هیچ کار نکند
 و اگر در غسل بنده بخورد سوزش بول را سود دارد
 و فاک که بر آن شوک بول کرده باشد اگر خداوند صبح
 با خود دارد منفعت کند اگر در خانه مالند در آن خانه و شش
 اگر بره است مالند آتش بر دارند نشوزند و اگر شکم مالند
 سینه

که سوه تباها باشد و یا بر دست پای که سرنازده باشد مالند
 درست شود **منفتخ** حرس جانوری سهلکس بود
 و قوتش در شب بیشتر بود و از شجاع آتش بر
 و چون بر اندام دی جراحی افتد چنان میکاود که بسیار
 کرده و اگر چه اندک باشد بدان مرتبه که هلاک شود و در
 خواص پوست او خداوند ناصور و قورس را سود دارد
 و اگر نیش آن بر جایی دندان گو گوک نهند بی درد آید
 و اگر دندان او بر گوشت بنده و خواب ترس و در
 بسبب اری و لیر باشد **منفتخ** جانوری بود که در وانا
 تا مجد که آن را بر نسبت کنند و او از نمزول و نمزول
 وارد چنانکه در عالی که گفتار باشد که اگر کسی ساززند و یا چوبی
 سوزن خواند مکن که بیاید گوش کند و چون بیما شود گوشت

منفتخ

منفتخ

سبب بخورد و درست کرده و بجای از جمله خواص او است
که هر که از اندام او پاره گوشت از آن بخورد و یا با خود
هر جا که رود کرامتی باشد اگر زهره در چشم کشند در در
منشاند و اگر در اندام باشد دردی را برود و فرج او را
هر که با خود دارد هر کس در اوست دارد و خاصه زمان
صفت نیز جانوری سبیداری باشد تا بان حد که اگر کجا
شکار کرده باشد نمیدانم که بد آنجا رسد باز آید
طلبش کار کند و یوز در میان جانوران همچون آستر
در میان آستین است که مادرش شیر باشد و پدرش
و یا بکسر در حالت کشته کردن آستین اگر شیر بد
هر دو را بکشد و در خواص است هر که گوشت او بخورد لافه
ببرد و توابع بکشد و اگر سبک بخورد نفوس را نفع دهد

صفت نیز

یک

و اگر پیه او در قوس بنشیند سود دهد اگر خون او سبب
شکست کشند با شکر خفید و در طعام کشند و بیایند
و اگر طعام ماکواری باشد سود دارد و دندان او هر که با خود دارد
کننده گان از آن بگریزند و اگر زنی بول او بردارد هرگز آبستن
نشود و اگر ستر آن بخورد کسی در بند روانه شود
صفت نیز
دی چهار پای بود و خوب و پاکیزه که هیچ چهار پای از آن بهتر
در غایت نیست و قوت آن به آن مرتبه است که روز
مصاف مرد با صلاح و سازد و برکت آن آن و غیره با نصد
باران باشد ترنگ و دو باشد و هیچ جانوری را طاقت
آن نباشد و اگر کسی مرز ما فرمان باشد چنانچه پیش
آن مانند خواش و نرم شود و در زنگ کرد و آینه آن
طیله است اگر آب گرم بر ستر زیند ناموی از آن بشوید
مویس بر رنگ دیگر آید اگر خواهد که آب سفید بماند

صفت نیز

بگیرند در سنگ و مازو در کنار و آب و زاک و کل خردل
و ضایع بر آب گرم کنند و در دستمالند تا سیاه شود
و اندر خواص بسیار است که گوشت آن گرم است و شکم را
را نرم کند معده را قوت دهد هر که گوشت وی بخورد با
مایه سرد بشکند و قوت زیاده کند و هر که زانوش خورد
زبان او نیکو بود و مغز سر وی آب بارهغن یا سسین بسیار بود
هر جا که مالند موی برید هر که مغز آن بخورد نادان گردد و اگر با
انگبین و مغز بوشند تا سخت شود آنکار بر جراح است
سود دارد و سنج شود شطافرا بد و اگر شیر او با انگبین
بازن دهند تا بخورد بجماع لذتیز گردد و اگر سرش زن پرینه
کند بر وی استن بر گیرد و در جوش تنگ بسوزد و در شیر
کمان یا شکر میزند و کرده سازند با مر و صحبت دارد استن
شود و پند آن اگر بر دهن یا پیش که سخت باشد نرم کرد
در سبزه کند و اگر سر کین او بنازه کی عقیق زنده آبش در گوش

چکانند کرفی در گوش نشانی خند بگر بر جراح است
نهند سود دهد اگر بزنی و در کسند که با بره از یک چرخه
وزنده فرود آورد و هر جا که بسیم سپ و در کسند کس
و بسند زینور بگریزد و اگر بسوزند تا خاکستر شود بر رخسار یا
آینه با پاره بسیم هر زنی که بر کیدی در فرزند از وی
هدا شود و اگر همان خاکستر بزیت مخلوط کرده بر رخسار بزنند
سفت کنند و اگر بسیم آب و کوه که فارسی در
آتش نهند موش بگریزند و اگر خون او بر کف پای مالند
و کسند پای سرد و خوشبوی کند و هر که زهره آن بخورد
مفلوج گردد و اگر موی و نبال آن بکشد و بنام هر که خواهد هفت
کره زنده که بگوید که این فلان بن فلان بستم خواب ترا
میرن موی آب در زیر بالین وی نهند هفت شبانه روز
از خواب بیدار شود مگر سر از بالین بگرداند و اگر موی

سینه

سینه

سینه

سینه

سینه

سینه

صفت

پیشانی او بطعاقی در کشند هر که بخورد نادان شود و اگر
 دندان او بر کردن گوشت بنشیند و نداشتن بدرد بر آید
صفت **سرموی** در میان بهیمنه طسیم در بی کشش و بیدار
 بود تا بدان حد که از راه رفته باشد یکبار پس از سه سال
 خواهد آید چون جفت شود ماهه در وقت زادن ملاک است
 و نبات بیج ازین جهت بر روی فرج او قفل کشند تا نماند و چون
 کشش زیاد فرج او جفت شود استر آید و اگر بر عکس باشد
 آنگاه این نادر است که اسپ با فرج جفت شود و اندر فرج است
 هر زنی که قلبی او بخورد هرگز باز نگردد و اگر شکم او بسوزاند و قاعه
 شکم با زینت در شکم کشند با هر عضو که نماند به صفت و یکبار
 بر آورد و در شکم او با پوست او تغییر کشند هر زنی
 که با خود دارد هرگز آفتن نشود **صفت** وی بهیمنه باشد بر او
 بر طبع آن شوخی است که پیش جابوزی و کیر نیست و هم

که از آنجا که در
باز دارند که کشش
را در وقت زادن
و نبات بیج

صفت

خبر

چو استر فهم دارد در کتاب بر ج کوی که اگر کشش خاک
 از آنکه خورد مرا قند کرده باشد پنهان بیاورند بزیر خان فشانند
 هر که در آن خوان نان خورد همه بیکبار بنشینند و گفته اند
 که چون فرج بانگ کند سگ را پشت بدرد آید محمد بن زکریا
 گوید که چون فرج بانگ کند را کون بدرد آید در کتاب بر ج
 آورده اند که بعضی از فرج را بر کون مثال قهوه باشد که با
 بر دارند و بچاکبک و سستی بشکافند و بر درون آورند
 نرم باشد چون در آب افکنند سگ کرد آن
 باوزهر است بغایت سودمند باشد هرگز نماند و در
 کشها در سوز هر فرجه ما علی الخصوص هر چه تعلق بر
 دارد هر که با خود دارد در چشم مردم عزیز باشد و در طبعا
 گویند اگر سگ از دنبال فرج بیاورد نماند بانگ کشند

صفت

دالگوشش برسیان برنبدند و گوشش چپ بر وزن
پروب کنند همین حکم کنند هر که اعلت پدید آید
با چکسنگ گوید و در گوشش کند در وساکن شود و در
خواصت اگر مری خورد خانه بزرگین کند بیچکسنگ در آن
خانه خواب نتواند و اگر مصروع بپوسته در پوست فر
کشیده سود دارد و صبح ابروی بیرون کرد در خانه دود کند بخت
بگریزد و اگر برندان در دهن بندند و در بیرون اگر بزرگ آویزند
باز بگریزد و اگر بر کردن کودک بندند شب ترسد و بگریزد
و بگریزد و اگر سرکین خور بقیفشان رند و سه قطره بر بینی چکانند
که خون آید خون را باز دارد و اگر بر جراحت نهند سود دارد
خون باز دارد و اگر بسوزانند بار که گمان سوخته با سبایی
ریک و تک بهم امیخته بر جرح نهند چو ک نمکند و در است

شود

شود و شیر او هر که گرم کرده بخورد و بر دهن و در چو ل سرد بود با زهر
است و اگر زبان را در درج بود و ریشش باشد پنبه را بر سر
ختر کرده بر نوشتن کرد و در است شود و جالبه نوس گوید که هر
دو درم مگر فوساید با یکدیرم جاوشیر بر بوانه مصروع
دهتا بخورد و در دهن و دهنته در است شود اگر شک کرده
با مصروع سینه ندهد و در او اگر بر مغز آن بدری خانه مالند
در آن خانه آشوب پدید آید هر که از آن بخورد مفلوج نماید
کرده و اگر بزخم مار بندند در بنشانند و در پیوند بالند و در بز
و ذنک از ریم گوشش خراب شراب بخورد بهوشش کرد
هر که خون او بخورد و در خون ریز کرده و اگر سینه او بکند از بند
بار و غن سینه روستل اعضایی که بالند ریشش کرد
هم ممالکت بود و اگر سینه بخورد بر جای دود کند و مار بگریزد

و اگر سبز زخم خشک کرده بگویند در پوست آهون بندند با فود
دارند و نوزدمه خوب باشد و شمت بنفزاید و غضب او
الکرون سوزاند بازیت آمیخته بر روی ماله موی دراز کرد
صفت زخم کوره وی خوشی بود نهایت رعنا چاکه اگر در صحرای سوار
بنید پیش او بگذرد و در ابدان غرض فاند و همه جانوران
چون آب تن شود کشتن بر فود گذاردن بر از زخم کوره و خوش
که پس چون آذنی کنند و در آن فواص است کوشت
اول لطیف و سرد و باد مای گرم برود و بوی را سود دهد و در دست
و در دست را عظیم شفقت کند خوردن منقر آن
دست و پارس است کشت و در حضرت و شفقت مثل
خف است اگر مغز مری کوز و مغز استوان آن بار و عن کل
بزنند و بزقوس در سینه بمانند و سود دارد و اگر مغز مری

حرف

آن با کفر و انگیس بنامش تا بخورد و در وقت و نهد چوب تیر
در کبابه رود سود دارد و اگر سپید او بکند از نبرد و عن کل کوفی آینه
بپنی و کوشش را از آن چوب کشتن خشکی و دماغ و سودا
را برود و اگر پید بکسی در جابه خواب نشاند بد بند سود
دارد و اگر بازیت آمیخته بر کف کنند بند برود و اگر پوست آن
بر کوه ک بندند سپید کنه را سود دارد و اگر سر کین کور ماهه
خشک کرده بزهره کا داده آمیخته بر موی کنند موی جعبه
و سیاه کرد **صفت کاه** بیس حیوان زورمند تر از کاه
نیت بسیار شفقت از دبا و بی پیوند و شمع کاه که کج بود
خواهند که رست شود چاره آنست که خمیر کیم گرم کرده بپزند
چند کرت در شام کاه گیرند تا نرم کرد و آنجا چند آن
که باید نرم کنند تا رست شود خم دهند و آنجا آب سرد

صفت کاه

بر آن ریزند چنان باشد که گاو را سر چوب کنند و با آن
 گندم که از پیش در گوش چکانند میرد و در خواص است چنانچه
 گوید که گشت گاو کیر است و بد گوار و سرد است خوشی آرد
 هر که از خوردن آن چاره نباشد باید که آن را بنهند
 و در عفوان و قاعه و زیره و فلفل و سداب اندران ریزد
 و بغاسه شیرین سازند تا زبان نکند و اگر خون آن خشک
 کرده بر بخت نهند که خون باز نه آید در ساعت باز
 دارد هر که خون از بینی روان باشد سر کین کرم وی
 بزیر پیشانی بندد و در ساعت خون باز دارد و اگر پیشانی
 آستان و رد گشت در ساعت بارند اگر سر کین گاو
 ماده و خاکستر با زیت آمیخته بر قوس نهند سو دارد
 و اگر مطلق خشک کرده سوده بستنی و بنهد سو دارد
 سریش

اگر با زهره در زیر زنی دو گندم زردان بچکانند و اگر کرم کرم کزنده
 کی نهند سو دارد و زدن که از حنظل پاک شود بر موضع مخصوص نهند
 پاک شود و هر که از خایه در گندم زهره گاو و باله و صمغ زایل
 شود و اگر مار و عن سوسن زنمان برود و خشک شود
 و اگر کسی بخورد خوشی و ناخ هم رسد و اگر بر سوه خام مالند
 پخته کرده و اگر بر دیوار خانه مالند کزنده کان بکند و اگر زهره
 گاو را بر قضیب مالند و سخت و قوی کند و چون نوزند اندام
 نرم شود و اگر بر آب خطمی نزنند و سردان بشویند سو
 برود اگر زهره گاو ماده بر دهن کل جای نهند و پاره قطر آن بر
 ریزند و در گوش چکانند و در برود اگر با ششم خنظل و بادویان
 کوفته بر مقعدی قویج مالند و برود سو دارد و در تراج بکشاید
 و اگر بر کف مالند برود و اگر زهره گاو ماده و در گوش چکانند

در چشم برود و اگر زهره کا و زهره ماهی و خرما بینه و چشم
سیاه کرده و زرد بر رخ اندر گیرد و حیض کشاید و بار گیرد
و اگر کتفم را زهره کا و مالند و بکارند و موش برود
کرم نخورد و پونه و اگر قطره در گوش چکانند در چشم
و اگر کتف کا و بوزانند با کتفه و زهره کا و بر کتف مالند از این
و اگر آن سوخته با سرکه بر مطلق دارند سود دارد و موی گوش
کا و در طعام کرده هر که بخورد مالان گردد و بجم ماک بود و اگر
کا و بوزانند با خاک ترش بر جرحست مالند خشک گردد و اگر
از کا و ماده استخوان بوزانند با خون سیاهشان و کتف
اندک آن چیا و زهره ماهی چهار با و مردم و خصوص آب
بر جرحست آن نهند درست شود و اگر سردی وی بوزانند
و سیاه باند که بر جرحست مالند در آفتاب نهند و نیکنند
در سینه

و اگر سری کا و سرخ بیوزانند با کتف آن بسایند و بخورد صاحب
طبع ریح دهند فایده دهد و کا و زهره را جدا گانه چغندر خاصیت
بود منقر آن بار در غش کل بیامیزند و در گوش کشند و در چشم
و اگر منقر استخوان بار در غش بوزانند که اخته برده است پای خشک شد
مالند با صلاح آید و اگر بول او را با غسل آینه در چشم کشند
شب کوری را برود و اگر قصب او بزرد دهند که با مردن ساز
سود دارد و اگر کتف کا و زهره ماده با آرد جو بیامیزند تا چون سرم
شود بر سر مالند در دیر و دو کو ساله نبرد کا که چغندر خاصیت
دارد و اگر زهره او را در خانه بریزند لیک آنجا کرد آید و اگر با
آب بر دیوانه افشانند یا مالند موشش کس بدانجا کرد آید
هر که فایه آن خشک کرده بسایند و بخورد و جماع را قوت دهد
و اگر از بول آن قطره در گوش افکنند با در آن کشند و منقر آن را

اگر بزوی کودک کرسیده مالذ خواستش و زیرک شود
و اگر نتوان او بکند ازند و بر پنی طلاکند خراب
خوش آورد و دماغ ترکند **منفعت کادو** زیرا که چون باغ
عظیم دشمن است اگر یکی و اگر هزار زنمانند هم و سر آن
راست چهار شاخ باشد و باشد هم که زیاد بود و اندر صحر
او بلاد سرد و بسیار سیر باشد اندر وقت بهجا بایزوی
هر چه تمام تر باشد و اندر چند خواص است و اگر سری او را
با سم وی در آتش نهند مار و پشه بگریزد و اگر سری وی
را با سونان بست بینه و با انگین سرشته بخورند گرم شکم بکشد
و هر که در از شکم خون رود سه درم سپر زوی با سه درم تخم
حاصل بسیار بینه و بخورند و خون باز گیرد و قرض کند و اگر پوست
او مار کزیده با خود دارد درست شود و هر که ابل بسته باشد
بخت

منفعت کادوی

چون قصب آن خشک کرده شوند و آن آب با نوزند
بازگشت بینه و اگر بخند او ندر قوی و بینه سو و دار و اگر بزوی
چیزی بویسند بر کاغذ نهند در غایه و اگر در چشم کشند
شب کوری ببرد و غایه آن بر میان کرده هر که بخورد مجامعت
را قوت دهد و اگر استخوان خداوند تب با خود دارد
منفعت عظیم کند و چاره جستن از دشمن هیچ جانور
از کوه سفید عاج تر نیست که آن را در نبد عاج کند و چپاژ
شود و لیکن در کشن کردن قوی تر از همه جانور است و زرد
و آب الطلف باشد که همیشه تا و بار بر باد و همه صبح
جانوری دیگر را این قدر نباشد که بینه که هر سال که کوه سفید
ان یکشنبه آینه آن سال نیک باشد و اندران خواص
و حکما گفته اند قوت کشت آن عظیم بود و از جمیع کشتها

منفعت کادوی

بهر و لطف تر بود هر که بسیار استوار تر بود خوشکلی از روی
ببر و دول قوی و سخت کردانده و منفعت آن بسیار است
و آب پشت بیفزاید و مجامعت را لذت دهد و زنگ
در روی تازه کردانده چنان که اگر بر جان کسند و بجز رند
شکم نرم را سخت کردانده و اگر جگر کوشه بزنگ کند
و آبش نهند تا آب کیر و طفل با دار طفل سوده
قدری بدان افشانند هر که در چشم کشت مشک بگری
را برده هر که را او از کوفت باشد شیر کوشه را غرغره
کسند بکشد و اگر باروشن بزرگم کرده و هر که در روی
ببر خورده باشد سوده او را اگر منتر سری آن باروشن کل
بسیار میزند و اندر پیوند مانده نرم کرده اند و اگر استخوان
بسیار از پیوند و فاسد ترش با شیر زغال مزجم کرده بر جرح است

که گرم بود نهند سوده او را در گرم را بکشد سر کین او را اگر
باروشن کل نرم کنند و در پیوند مانده کسند
بود سوده او را در غرغره کسند و از بکشد و اگر بر دم
بهند سوده او را در او کسند عقیده بگریزد و اگر با انگبین
بزرگم چوب کسند در در پیوند مانده شود چون به آرد
چوبها میزند و عین کسند و بر درهما سخت و آمانس
سپهر زهر نهند و نوبیا پخته کورده باشد سوده او را در این خود
آرد مردم که مؤلف این کتاب چوب سوزند لطف تر آید
سودمند بود و در التخلیب و پسی را با زرد و افقون
مویزیش را و الا زهر خوارش کبده این گوهری بسیار است
و اگر پشت کوشه را بگیرند با هم چندان بود و یکی
کسند چندان آب بریزند که همه را بنوشند به پزند

سودمند

سید

تا آب سوز و رو یک آب کهنه در چینه زدن و چندان
چون چنگ بستم فل شود پس بکینند و غیر کرده خشک کنند
و آب بند پس سکه و غیر غیر کرده بر روی آب بر جا کنند
آب با آب و مالند نشان بر طرف کنند و اگر آن گفته
بر سر که کهنه در پستی بند بر دو پاک کردن جای
کوید اگر کسی را مار بکشد و پوست کرم آنجا بندد و در
وزن بر روی آورد و در چشم نهانند که از عقید باشد
و در کتاب صرح گفته که اگر چهار بیت کوه سفند پر بلا
در چهار گوشه خانه آویزند آذاز آنال خانه بر روی نرود
و اگر کسی را درد کرده بود و اگر زهره نریا سگر خورد و در
شود و اگر زهره بزور گوش چکانند در هر طرف شود اگر
خشک کنند و آب بند در چشم کشند هرگز در چشم
نه بند

نه بند و اگر بر قصب مالند با هر که جمیع کهنه دوستی بخوابد
و اگر باروش کل بیامیزند و بصاحب صیق النفس و بند
سودار و در آب باوشا و زهر جامالند و بر نیاید و زهره بزرگ
کودک بندند شکر بر اند و اگر دو کهنه کزنده کان بکینند
و اگر آب کافور که قطره در گوش چکانند زرد و نه آن مسا
گرداند هر که از عقده کرم خورده بود و خارش کشند مفرود
شفا لوباز سره کوه سفند بکینند و شفا کند سودار
هر که شب کوری داشته باشد زهره بزرگ بید و در چشم
سودار و وزان تاری بر دو اگر کسی خون سفند بخورد
و لیر و سخت دل گردد و اگر زنی و شوهر از بید بگریه آوی
در پیش روی در آتش نهند فی الحال نفع شود و اگر
سرفایه بوزنه بازده خایه مرغ با سر ملا کنند و در و سر و شقیقه
در ساعت نیشا نند و اگر سری وی در زیر بالین چکانند

تا باشد تا مکن از خواب بیدار شود و اگر بوزند در سوزنده
بند در است شود و چون نکند و اگر کرده آن بریان کنند
و از آن آب در چشم کشند شب کوری برود و اگر پیر بر رخ
بگیرند بر رخ او طلا کنند کرده قوی گرداند و اگر پیر زیاد
و موزاد زرد آلود بر یک جای بگذرد پیش روی انگشت
از سلامت میرود و در چشم آن او با چشم آن صمغ عربی
بگذرد کسی دهند که او را باد گیرد در است شود و اگر چشم او
ببریزد کوک که در خواب شاشه دود کنند سود دارد
صفت بنامه **صفت بنامه** **صفت بنامه** **صفت بنامه**
در غلظت و زردی بالین کسی کشند هر چه کرده باشد در خواب
باز گوید که در روی بد خورده باشد چو خون او خورد و مغیره بود
صفت بنامه **صفت بنامه** **صفت بنامه** **صفت بنامه**
و که باشد شش بر دانه سود دارد و در جرب است و اگر زرد
به

صفت بنامه
صفت بنامه

بره زمان برابر روی مالند بنجایت سیاه شود و نیکو کرد
و اگر آب غسل در گوش چکانند در وقت شام و اگر در
حلق کنند فایده تمام بخش و هر که در روی بد خورده باشد
چو پستان وی بخورد اسهال سود دارد و اگر شیر پیش بکزند
به آن کتابت در کاغذ نویسی صبح پیدا نبود چون
بر آب انگشت کتابت سفید پیدا شود و اگر یک تیل
شیر پیش برابر آن آب بنزند تا آب بسوزد پیش
بر آن ریزند و چند روز از ترشی و شوروی پریز کنند
هر روز از آن شربت می خورد خفقان و در رو سینه را سود دارد
و اگر از پیشم آن قبله کنند بر دست منقرس بندند
سود دارد و اگر خون او بر لته بینی مالند گرم کرم سود دارد
و اگر کسی وجه الطهال باشد گوشت تازه شست پیش بر آن

صفت بنامه

کباب کنند و از آتش بپزند که مایل کند و بخابند
و قفاش بنزد آرد و هر که را بیاشاند در دست شود و کرده میش
کسی بخورد که آن اسهال داشته باشد و شکم باز دارد
و اگر سردی در پای درخت که دهن کنند و میوه آن
درخت زود برسد و اگر سردی آن با مغز آتش نش
پس آرد بعد با آن بنیازند تا چون نرم شود پس بر چا
که شکسته باشد بر نهند در ساکت شود و در دست کرد
و اگر بزرگ شیره با آرد جو بنیازند و شک کنند و انگبین
و صبر در آن ریزند و بر پستان زنی بند که درد کنند درد
مسکن شود و نیز همه اما سهها را سود دارد و صفت سوکو
صفت کبک جانوری بود عجیب و نادر که گوشتش چسبند
و پخته و یکی را با لای می کنند که دیده باقی کند

صفت کبک

در بیه

و دیگر آن علف خورند تا اگر شنی در قفاش باشد
آگاهی دهد و در آن وقت که صیقل طلوع کند اول مرتبه آید
نگاه کنند هر که ام که بیشتر را صیقل بپند از مقدم دارند
و بعد تابع آن باشند تا سال از کوه در آید مگر وقت کشن
بر آن کردن بصورت آینه و از کوه بکوه گذارند در آن وقت
عظیم است می باشند چنانچه از هیچ چیز خبر نکنند
و خبر ندارند و کوه سفند گوئی بود که قه از هزار کوه خود را
از جای بنده از نند و بر سرین نشینند و آن را اقلی رسد
و عجایب دیگر آن است که چون در کوه باشد و صیقل آن را
بیززند و او بسردی را دفع کند تا آن که اینها غنچهها در کجا
حاصل باشد که چنین دفع مغزت خود کند سبحان العظیم
دانند و در خواص است و اگر خون از دست سنگ یا توست

صفت کبک

ماله بر آتش نشسته چون بر دل آورند بشویند نیکوتر بود
و اگر بخوردنی دیوانه و سینه به شود و خون آن مشک
از شانه پاک کنند و اگر سر کین او بر شرم گزیده باشد
و در او برود و گوشت او دیوانه را سود دهد و اگر خون او بر گوشت
مانند هر که از آن بخورد فریب شود و اگر غایب او بر میان کرده بخورد
جماعت را قوت دهد که گرم شام او با شکر تر نزدیکند
و بخورند و خون از مشک باز در دوزخ سازد او بسوزند با پیچیده
بزرگ مالند و قوی دست کرد اند و بعضی از آن پازیر
سینه بر مثال مشک سیاه رنگ مار گزیده را داروی
بمخوره را مفید بود **صفت شتر** هر شتری که چشم او
بسیار است بیدار از جمیع بهیبه کینه در تر است تا بد آن
حد که گویند یک بار شتر بی برهه میکند شتر سنگ

صفت شتر

چین

هر آن خود تا سال شد که آن شتر است شده را بخامیکند
آن مرد می آمد عکله کرد او را بگرفت هر چند آن را می نزنند
رمانیکو نام در اهلک کرد ایند گویند که چون شتر با بر شود
برک بلوط خور و در است شود اندر خواصت اگر کتف و ما
ن او بگیرند در عوض و کرم با به برزند و هر که از آن آب بر
بریزد قویب بر خرد و سخت شود و اگر بخورد کسی و نه
ان را صعب سید اشود و هر سه ماه بقیه ای که می آید
بسوزند خاکستر اش بر جرح است ایند سود دارد و اگر آن
بر بینی آنکست خون بینی باز آید و گوشت آن بکشد
سبب بخورد و هر که در خون نیند و سخت دل کرد و خوش
کسی غلبه کند و سردی بهد و اگر خون او بر پای مالند کند پای
ببرد و اگر باغ و دام مسان و کوس در آتش نهند از جانین

صفت شتر

صفت شتر

عداوت افتد معنی دنبال او اگر کبریا در میان مستان
در آتش نشسته در آن مجلس عفت افستد و عده برانند
و اگر بر نامس مالند بخت نشسته و در گوش چکانه برین
بر پاک گشته و در حال مالند سود دارد و اگر شیران را
کرم کرم در روی مالند بر روی برود و سرخ نیکو شود و اگر زهره
آن در گوش چکانه در برید **صفت آواز و آب**
الطاف بیسج پاک تر از اهو نیت و بوی دمانش
تغایب و شش باشد و چون آرزای پند آواز دهند و شب
بختبانه و آواز مردم آن را گوشش آید و از دور بایستد
تا مردم نگاه کنند و اندر اعضای آن خواص است و هر که نواز آن
را بخورد و دل کویر است و در معده را ببرد اگر استخوان سینه
و باور را بچسبند و سر که بچسبند و آب بزشک کشند

صفت آهو

و با

و با زبانه و بر دهنیل با بریش نشسته باشد مالند در است
شود و اگر زهره آن با نمک تلخ و قطره آن با خضابند سرف
و در و طو خونی آید با آب بدهند سود دارد و اگر زهره آن
در آب بچسباند و کرد بر کرد گشت بریزند هیچ آهو
در آن گشت خرابی نکند گوشت او با مای کرم را بشکند
و مردی را غالب گرداند و اگر بر کین او است سینه باردن
شاه سوزم بر روی مالند نیک بسیار شود و اگر ستم او
ببوسند بر ریش بریزند سود دارد و در است شود و اگر
سری او بسوزند و خاکستر آن بر دهنیل و کوفتی کی و آرزوه
کی اینند سود دارد **صفت خرگوش** گیاه گفته اند خرگوش
یکسال بود و یکسال ماده و بیس جانوری ترسند و تر از روی است
رفتن او در جهیل شده بود و آهسته نتواند رفتن چون
بخواهیم او باز مانده اند در آن خواص است و اگر خون او

صفت خرگوش

کرم با روغن گل در پوچ دان کرده برافزودند و هر چه در خانه بود
سیاه نماید و اگر کرم کین او بماند کیم مایه بخورد و خوردند کرد
و انداختن بپن کوشش می کرد و اگر استخوان آن بر پای
منقوس بند سود دارد و اگر پوستان او کوفته بزنی
دهند که بخورد هرگز آفتن نشود و اگر کسی موی آن بر موزه
دهد سرمای زستان بر روی کار کند و اگر دود کنند بر
از طرف سینه بداند و دست کرده و اگر اطراف تن بری
نور کوشش دود کنند سرمای کار کرده و دست و پای بخورند
بر چهار دست پای منقوس بند سود دارد و در زهره
سفید چشم را سود دارد چون در کشتن و اگر در قضیب
یا هر که جماع کند درستی افزاید و آن زن خیر او را بخورد
و چون آرد کنند با سداب سوخته و کوفته بر آن میزنند

بسی

بر سر و پیشانی مالند و در ساکن شود و اگر زهره آن بسپارند
در چشم کشند شب کوری را برود و اگر خوار بر جای کرمی
نباشد مالند موی بر آرد و اگر بر کزنده بی مار و کرم و سگ و غیره
مالند سود دارد و اگر بخورد مفلج و دست منقید افتد پیدا و بر روی
بد است مالند بهوشیار کرده و دست می کند و در هر که از آن بخورد
فربه شود و گوشت او بادمان کرم را مفید بود اما سودانکند
و اگر چشم او بزیر مرار سیده دود کنند سود دارد **صفت کبک**
بسیج جانوری حافظ تراز ک نیست تا غایت که اگر وقتی
مان بسی دهند هرگاه که آن سگ را نظر در آن کس افتد
مطیع در آن آن باشد و دنب بماند اگر کس تر بکوبند
بر آن سگ پراکنده هر که گوشت او بخورد پیر و در کشتن
کردن او عجب آنست که بیسیج حال تر از ماده جدا شود
و کرم و بیج و کشتن بی یکبار آورد و اندر سگ خواست زبانه

صفت کبک

انوشک کرده بر پلنگ کز نیده مالند سود دارد و اگر بر زبر نوز
دو زنده هیچ سگ نلاید موی قفای آن اگر بر بند بارز
کل ترسم کند بر کزنده کی سگ نند درست شود و اگر
سر کین اوک سفید شده بابت بخورد کودک دهند خود
منه کرد و بدخونی برود و حکیمان گفته اند که سر کین سگ
بر هر دردی باشد سود دارد و اگر دندان پیش او بر کودک
بندند آن بی درد بر آرد و شب نیز ترسد و هر دندان سگ
که در گوش آید زنده سگ بدان نلاید و اگر هر دو بر پشت
سگ سیاه نشیند صبح از آن دور شود اگر خداوند ناسور
نشیند سود دهد بول او اگر قصب مالند و جماع کند زن
آبستن شود و اگر قصب آن بر آن بسند جماع و آبستن
سبب نبرد و اگر کشتن آن سگ کزیده دهند و اگر منور
استخوان او بر هر بزرگرون نند سود دارد و شیر سگ هر جا که
بارند

مالند برود و اگر با انگلیس که نر زنده در شکم وی مرده باشد بدیند فی
الجمیع جدا شود یک چینه جاوه شیر با شیر سگ و با شیر زن
بکد از نده بر صرع دهند سود دارد چشم سگی از زرق یا سفید بکند
و بسایند با سنگ معطلس هر چشم کشته چون شب
شود آنکس چنان بیند که روزگار چشم او بکند و پوست
کرده در بر آن خانه یا دیوار از آن دهن کشته آنجا خراب کرد
آب و انی بنده برود تا باشد **صفحه رو باه** هیچ جانوری از رو باه
بر حید تر نیست پیوسته از آن بوی ناخوش آید و اگر بادام
تلخ بکوبند در گوشت آغشته بخورد رو باه دهند پهلوش کرد
و اندران خواصت هر که شکبه رو باه بر میان کرده بخورد
در و پشت را سود دهد و هر که شکبه او بخورد هرگز از طعام
سیر نشود و هر که پید او بروست پای مالده سر ما آن را ز میان کند

صفحه رو باه

و اگر که در وقت درد کوشش چکانند در درون نبشتند و اگر با منتر
نیمه می غرگوش بر پای مالند که موی نباشد بر آید و اگر موی
نباشد ببرد هر که پیش آن بر پیشانی مالند خواش نبزد
و اگر که آفت بر پایه پند در کوشش چکانند در وقت نبشتند
و هر که از هر در و پایه میاید در ساعت بزواب رود و مغز او
هر جا که مالند موی بر آید و دندان او در کوشش بسیار
دندان او بی درد بر آید و اگر دندان راست وی از کوشش
بیاویزند و در برود و هر که دندان درد کند از همان طرف دندان
رو باه برود آورد در وقت نبشتند و اگر کوشش با و در شب
شیک بزنند بر او جایی مفاصل مالند سود دارد هر که کوشش
او خورد با و مالند معده را قوی کند هر که در کوشش بود
تغییب او را بر سر تپا و در وقت شود و پای رو باه هر چهار

بیشتر

بر منقش نبشتند سود دارد و اگر که در درون نبشتند و اگر با منتر
ببندند در وقت شود **صفت ششمال** هیچ جانوری از ششمال
بلوچ تر و سستیزه کار نباشد تا بدان حد که از دماغ زبان کرده
باشد از استقط کو بند و کیشب بیاید و بی قیاس زبان کند
و بعضی باشد بانگ بزنگ و دیگر کنند و بعضی از حکا گفته
اند که آن زبان باشد چون بانگ بسیار سخت و نا هتوار فعال
بدیدند و کرده گویند که آن بانگ باشد و بعضی گویند که کسی میزد
یا غمی رسد یا پادشاه یا والی میزد و یا لشکر فرار کنند و در وقت
میوه و انگور بسیار غظیم نبشتند ط بود از میان زبر برود
نشوند و زبان بسیار کنند چون میوه نماند بانگ بیشتر کنند
و همچنین در وقت کرسی آنرا خواص است و اگر خداوند
ناصر بر پوست وی نبشتند سود دارد و هر که کوشش وی

صفت ششمال

بیشتر

بخورد یا در زمان اشتیاق بشکند و هرگز از در سردی و غنای بابرک بید
بپزد و در زمان کشتن او بالند و در وقت نذر اگر پیه او بکند
بار و غنای آن میخورد هرگز با در سردی باشد یا عضوی که در وقت بود
بالند سودا در وقت **مفت** یعنی نوزده جانوری بود بازاری
کس در گویند آویخته است که از نوزده جانوری است که در وقت
در روز و آموخته بود شسته ام که در بیان این جنس افتاده
در جزیره یکی از نوزده آن مرد را بگوشتن کشیده دست
بر همه اعضای آن میمالید تا دست در در آن رسانید و حکم
گرفت و نوزده تن را در پیش او نهاد تا بان جماع کرد
او را نکند است و اندران حکایت بسیار است اما در
کتاب یا گویند و اندران خواص است هر که دلی او بکشد
کرده با یکدم سپند بخورد در سردی را در دل را سود دارد

مفت

مفت

و هر که غنای او بخورد و در وقت **مفت** که در جانوری بود سخت غریب
دوست چنانچه اگر غریبی در خانه رود او باید پیراهن کرده و در کنار
او نشیند و سردی را مالده بپزد و در وقت **مفت** و در وقت **مفت**
صانع دهد و گویند که باوشتی و انس از بوی سداب بگریزد
و اگر پیهی که بر برونش و خاکستر سیالانند و یواند که در همه جنین اگر
سری آن با آب بشویند نیک شود و در آن خواص است
روسیان گویند که که بر فرس را بگویند بریان کرده و بخورند و در
تند روست باشند و جوان بمانند و در پیر شوند بخی مایوی
گویند که هر که شکند که بر بر بریان کرده بار و غنای او بماند و در
دست کرده و غنای که بر را هر که برون آورده و شک کرده باشد
بوقت جماع بزرگ مالده با هر که جماع کند بخورد نوزده تن
و اگر غنای که بر با نیک و کسند روی کوفته بر سری آتش نشاند

مفت

مفت

مفت

مفت

مفت

مفت

مفت

جانوران ماران و عقده کمان بگریزند و اگر خایه گریه سیاه با پیله
 در سینه بزرگ باشند و بکند از نه در وقت مجامعت بزود کنند
 سفول عاشق فاعل گردد چنانکه قرار و آرام ندارد هر که دل گریه
 سیاه بر میان کرده بخورد شب و بیدار شود و هر که باز روی راست
 آید و هیچ دشمن بر وی نظر نیاید و هر که یک قطره خون
 از گوش گریه سیاه بگیرد با فالبه آمیزد با خود دارد و هر که بوی
 آن بشنود دوست وی شود چنانکه بی قرار گردد و هر که سر کین
 گریه سیاه در زیر زنی دود کند که کودک مرده از شکم او بیفتد
 و اگر بخود زن صاحب معصیت دهند بصلاح آید
 و اگر بار دهن مورد آفتی در پنی صاحب بخواهد کشند سود دارد
 و اگر مغز استخوان گریه سیاه با کنگره بپزند و اندر کوبند بخورند
 درد کله و قطره البول را سود دهد و پیه آن بار دهن کل و صد آیه

بکسی مانند دیوانه شود و اگر زنی دشوار از آمدن در مال مالند و کوب
 گریه گریه کنند بچه برون آورد و اگر پیا و کند خسته و عطا کرده بخور
 هر که دست مطیع گردد بلا محال **صفت گریه** یعنی دل از این جنگ
 مثل گریه باشد و هر چند آن کرد زیادت نباشد دور
 زمین روم بسیار است و مادران بسیار از آن منحوسند
 در خواصت اگر گوشت او بخورد صاحب بخواهد دهند سود
 هر که پیه آن بخورد فریب شود **صفت خار** این جانور در جوی
 سیاه و سفید را ایندی وی خوانند و شاخهای دراز دارد
 و بورا جهای بزرگ بکند چون مردم را چند سر و گوش دارد
 صوابا شده و با ما غطیم دشمنی کند بکیر و سر بکشد و بنور
 تا سرش بازماند و نبال پس را کند اگر خار پشت بسوزند
 برایش ناصورند در است شود و اگر بر دهن بپزند و آن

صفت گریه

صفت خار

صفت گریه

روغن بجای مالند موی برود هرگز موی نرود و هرگز خارشست
بروغن یا سپین بچشاند و از آن روغن در موی مالند از هر که
طاعت خواهد برآید گوشت او غورخل در دردی که بهل و در برآید
که از سرد باشد سود دارد و اگر بریان کرده بر کوهک بپزند کرده
بستر نشاند سود دارد و خوردن او بخرام و برص و دل را
سود دهد و اگر بریان کرده کسی را که بول گرفته باشد شکر
او را بریان کرده بخورند بول بکشد بدو اگر زهره یا کافور در پی
چکانند صداع را مغمیه بود و اگر زهره آن و سرخی خفاش
ببند و با شیر کب بپزند و سپس سم زنند تا مانند عمل
شود هر جایی که طلا کنند هرگز از آنجا موی نرود و دست پای
او هر چهار بر منقوس بندند نافع شود با دیدن برص صفت
گرزه بندن شفا یابد و اگر متراوب بندد بر سر مار سیده
کشد

کشد سود دارد و مغز بندد موی نرود و اگر کبک او بوزند
لب لب بند عمل آنچه بر او انقلب کشد سود دارد و موی
بر آورد و اگر بر او بر باره بپسند و روز خانه است هر کبک که
آنجا باشد که او آید **صفت شکر** هر جا که موش بسیار باشد خانه
بلوط در آن خانه ریخته بپزند و اگر یکی را بکند نفع کبکند
و یا ونب او را بپزند چون را کبکند همه بپزند و اندر آن خوا
دهر که را داء انقلب بود موش بخورند و فاشش
را بدو در آن رشته بدو مالند سود دارد و اگر عیان با کبک علی مار
گرفته باشد موش زنده را در نیم کبکند و گرم کرد بد آنجا بند
در در آن شب نند و هر را بر آن کشد و اگر خون او با زاج
میسی بق مالند سود دهد و اگر خون او خشک کرده است
بزرگ کار و شکر کبکند سود دارد و اگر در موی از سر کبک بپوشان

صفت شکر

صفت شکر

صفت شکر

بر کزید یا در کشتن توابع کشتید نه اجرب اگر فایه اوزن بخورد
استن شود ماضی ده انگشت کسی را گرفته که از ماضی گرفته
باشند با کلاب در پست موشن کرده بر کله از هر که خواهد
دفع کنند آنکس عاشق وی کرده هر که بگری موشن ز بخورد
در هر جگر مفید بود و اگر کسی موشن و دندان او بر هر صرع
است و نیز نه بهتر شود و نبال او اگر بر صرع باشد در و نباشند
صفت برنج موشن و شتی را با قاری بر روی کوبند و اگر
در کله از آن یکی را چهار بار کسند و در چهار حد کشت زانند
ژاله از آن بگرد و آن سماعت که کودک از مادر جدا
شود در چشم او کسند بهتر بین شود و هر جا که چیزی پنهان
کرده باشند او بد بینند و بداند **صفت سمنه** وی جانوری
بود آتش و دست و در میان آتش رود و در دست برود

صفت برنج

صفت برنج

صفت سمنه

آید و اگر زهره او چسند و آنکس آب بخورد چو نشانند و در شیر
تازه کرده بخورد کسی و بند که زهر قابل خورده باشد و اندر چشم کسند
که آب سیاه آورده باشد سود دارد و اگر در موضع او بر خوردند
در آتش روند آتش نوزانند **صفت تخم کبوتری** را با قاری
شب پره خوانند بر روز طاعت پریدن ندارد و وطن در جای
تاریکی سازند چنانکه نور خورشید در آنجا کم رسد و بول آن با
زهر قابل است و عجب آنکه از جنس طيور است سبحان
الله العظيم القرآن را خشک کرده بسایند یا در غن یا سبزه
بر روی کله اندر دست با بکشت بد و فقیب را هم قوی و سخت
کردند اگر خفاش را در دست بیاورند طبع از آن نواهی
بگیرند و حکا گفته اند که در سری دی دو کانه مغز است سفید و سبز
هر جا که مالند موی بر آید و اگر موی کسند یا تراشند مغز پیدا

صفت تخم کبوتری

صفت تخم کبوتری

بعد از مالند و دیگر وی را زود به گردش آن در کشی بیاید زیند بخواب
 نرود و اگر مردی بوقت جماع با خود درازن و دست راستی
 کرده و اگر زهره را با زهره بکشند بیاید و چشم کند
 کوری بیرون و اگر زهره با گرم کشد پرده مانده شتر از آن
 هر دو را خشک کرده بینه در چشم کشند چنانچه بینه
 که روزی اگر سری او را بوقت جماع از خواب بیدار شود
صفت کبریا عدد و مرغ فانی باشد تا قایم که اگر صد
 مرغ یا بهر اقل رساند سوراخ نمک فرود و در هر زنی
 که استخوان او را با خود دارد آستین شود و هر که کشت او
 بخورد و لیر شود بادی سرد از آن بیرون و دیگر هر که کشند او بخورد
 از دیوانگی ایمن باشد بینه او برودن آن نهند در در است کین
 و اگر کعب او برود برون آرند و زن با خود دارد و بزرگردد
 و کزانی

صفت کبریا

و اگر خانه او بر پوست شتر کشند فزون با خود دارد همان فعل کند
مقاله دوم در صنایع طیب و بوی خوش است در فصل
 فصل اول در صنایع طیب و بوی خوش است از صنایع طیب و بوی خوش است
عقاب باز گرس کلنگ بوم درین کتاب
عصق بهر کبوتر کلنگ بهر قری خوردن
مالکین بط فاخته موسی تدره باشد کبوتر خوا
سار خطاف بهای لطف عند لیب کبشک
مشقراق طوطی عومف **عقاب** وی بسیار سلطنت
 و دیگران رعیت چنانکه شیر سلطان همه درنده گشت
عقاب بادشاه جمیع مرغان است و نیز وی هر چه
 تمام تر دارد چنانچه خرگوش و کشت و غیر را بردارد در
 هوا پر و بزرگ زمین زندگانش شود چنانچه بیاید و بخورد

مقاله دوم در صنایع
 طیب و بوی خوش است
 در فصل اول

عقاب

و در علاج اولی نالی است چنانکه گویند در بواجیل متزلزل چند
دور وقت همچا ماده نر از بنده نکند اردو بر آرد و در سسکی بیاورد
مانند شسته خوامی هست دوم اشیا این هند ماده رام
وی کرد و آن حجر انوده گویند هر که بیاید بزرگتره با خود او
در تحت نه قدر بنویسد و هر کس آن را غریز و مکرم دارند و نیز
در شکم عقاب سنگ باشد بر مثال چشم کاه و سیاه
و سفید هر که او را با خود دارد قدر بنویسد در میان مغز او
استخوان باشد که چاک هر که او را با خود دارد بر هر کس
نیز در باشد اگر چنگال او بر عنان ستور بندند نیک رود
تیز روی و نیک ایمن باشد **صفت ناز** و تن او بیشتر
در ولایت روم باشد و باز در میان مرغان چو است
که ما در از جنس و پیر از جنسی باشد چون پمار شود
سند

صفت ناز
صفت ناز

صفت ناز

کمان بخورد البتة و آسبانه او بماند و اندران خواست
اگر با زرا بر و غن سوسن بزند و آن روغن بر چشم ملاکند
آب و ویدک و در و دما بر یکی را برده و هر که غن آن بخورد خون
خار مردم آزار کرد و هر که استخوان پای او بسوزد خاکستر
بر ساقه افشانند درست شود و اگر نتر آن باشد بخورد
دل گوهر را سوده و معده را زود برود و اگر چنگال او از
درخت بیاورد و بیسج مرغ در آن درخت زبانی نکند
اگر چشم او آب سرد سوده و چشم کشند روشن شود
سرکین او با شراب بکند از دبا انگبین بزن حاقره دهند
تا خورد پس شوهرش با آن جماع کند در وقت با کرد
و اگر با انگبین آمیخته در بنبل نهند زود سر باز کند و اگر
بر چشم ملاکند روشن شود **صفت ناز** مرغ بود

صفت ناز

با نوری بویسته طلب مراد کند و صدیکتر کند چون مردار باشد
چندان میخورد که نتواند جسدی دور آید یا نه او سنگ بود
سفتی هر که در دمان گیرد با مردم سخن گوید خیره باشد و اندر
خواص است و اگر دانه آن با انگبین آمیخته با میل در چشم
کند روشنائی میفراید و اگر استخوان ساقهای گرس
بر پاشند مفرس نبندد و در وقت ندر است بر است
چوب بر چوب نبندد **صفت کلنگ** جانوری بود غلطییم زمانه
و مانعی کند تا خوش سبب درازی کردن چون شب
کو تا هست هر که پرد پای دی از قفا برود کلنگ دیدار
و نرود و اگر با فلما که کرد بر پند بجای بیاستند چون کلنگ
بخورد بیفتد چنانکه نتواند رفت اندران خواص است و اگر
غایب او بسر کین اندر کشند چند روز آنگاه برود آرند

صفت کلنگ

سوی

بوی سفید باشد سیاه شود اگر گوشت او پدید آید بر پیش
در گوش انگشت نگرید برود و اگر زهر و با زنبق آمیخته در بینی خدا
دند لغوه کشند سه روز پایلی وقت که اگر که ما به برود آید سو
دهر و اگر چشم برست او بوشانند و خشک کرده بسایند
در چشم کشند خواب برود **صفت بوم** این مرغ است
که شب قدرت تمام دارد بر روز بیقوت بود با طالع عجیب است
دارد و در فرا به مقام سازد و یاد کرده آواز آن را بقال دارند گویند
و اندر وی خواص است اگر نوز آن برود فن نبفتد آمیخته بخورد
کسی در سینه یا در بینی انگشت در دستشقیه را سود دارد و اگر
استخوان پای او در جگر است آن دو کشند در میان آب
عربده افتد هر جا که چنگ او دو کشند مگس از آنجا بگریزد
و اگر خون او بسایه خشک کرده با تخم مرد بکوبند برود بنیل
آیند برود اگر با زیت آمیخته بر سر مالند در خشک و شپوش بکشند

صفت بوم

سوی

و اگر دل او بر سینه زدن خفته اند هر چه کرده باشد در خواب بگوید
اگر بر کین او با خرد دل بسبب بجای گشته که موی گشته باشد
دیگر موی زردی اگر خایه او بر روی گشته و آن در یک بر سر بی
هند پوشش گفت بر اردی آتش **صفت نهم** و این مرغ بود
چون عقاب الاخرش آن موش باشد و غنیمت مردار شود
باشد و از سوسن بر سره اگر بی وی بشنود چاره شود در آن
خواص است در گرم سیر بسیار باشد اگر گشته شد او ندرند
بند در است شود و اگر زن آب است آنک از زهره
آن بخورد که در یک پنجه از هر که بسیار بخورد دیوانه شود اگر
چنگال او با کوه گان باشد هرگز در خواب ترس از آن
آن خشک کرده و سوده در ریش پاشند در است شود
صفت کلاغ کلاغ چون بجز بر آرد و عقید نکند و غلغله ندهد مگر
آن که پیشه و کس در آن جوابی گرد آید و بجز کلاغ دهن باز کند

صفت نهم

صفت کلاغ

آن

و آن خورد سماج را چون توی کرد خود بطلب محاشش رود
و قضا حاصل کند در تورا آب نتواند خورد و کلاغ سیاه
عمود را زارد و اندر آن خواص است و اگر کسی با بجز پستی را
یک شب در آب اندازند و کلاغ اندان بپوشند و بخورد
مطبول دهند سود دارد و اگر زهره آن فدیهره کرد سیاهیم
آینه در پستی کسی افکند که موی سیاه بود هرگز سفید نشود
و اگر زهره آن با روغن یا سیاه بر قضیب مالند تا هر که جلاع کند
دوستی افزاید اگر زهره زراغ سیاه بر باره کرنا بسنجید
بر ران خود بنده هر چه خواهد جماع تواند کرد همو الحریب اگر بزرگ
مالست قوی کرده اگر خایه آن بر سر کین اسپ گشته و چهل روز
بگذارد سیاه شود است میند و همی مالند تا سیاه شود است
مانند هر که گوشت او بخورد و باد مار را بشکند و جادوی بروی
کار نکند خون آن خشک کرده باشد کسر سفید با قلع خشک سوده

بجز در وقت که بیدار است و اگر جای استخوان یا پیکان یا خار ری یا چوب
بر اعضا مانده باشد چون منترسری آن بر آن نهد برون آورد
و اگر مغز او با سر بر آن خیزد چشمش تا آن سر بر چشم بود
آنرا خواب نیاید و اگر باز آن روغن زنبق آئینه بر جای که باد
گرم گیرد یا لند سود دارد و اگر استخوان آن خشک کرده بریز
کسی که باد کرده یا عود خام و دو کس آن بجز مایل گردد و اگر اول
سپاسند با شکر آب بخورد کسی دهند آب آن شود زبان
نیز همین فعل کند که در **صفت کلاغ** پیسه جانوران از طیبور
چون بچه بزرگ کرده باشند باز نمانند و لغت کند مگر کلاغ
پیسه که بچه را از روی تمهید کند و بیمار دارد اندران خواص است
اگر خون او خشک کرده بخورد کسی دهند که باد زشت آن را باشد
سود دارد و اگر پی آن باره روغن بکند از نند و بر پیشانی مالند در چشم
همگس عزیز باشد و از آن کلاغ سیاه هم نیز همین عمل کند

صفت کلاغ پیسه

و کلاغ

و مال کلاغ پیسه در نوزاد آنکه دبا خود دارد و جادوی روی کار کند مگر این
اند اگر خداوند بر سر با خود آورد سود دهد **صفت مویز** و این مرغ باشد
عظیم در زمینت دوست و در آشیانه او اکثرترین دغدغه ما
یا سینه از آنکه بر بوده باشد دوران خواص است و اگر استخوان آن با غایب
یا سینه بر کس با خود دارد آنکس که بوی آن بشنود و آب آن شود اگر کجا
استخوان یا فاجر بر اعضا مانده باشد بیدار کردن او دشوار باشد
نیز آن بر آنجا نهد پیسه بر برون آید و اگر باره روغن کل بکند از نند و در
جایی که باد گیرد یا لند در است شود و از این روغن در چشم کشند
شب کوری را ببرد و هر که گوشت او بخورد حافظ و زمین را نسیک
بلد و اگر زهره آن خشک کرده بست سینه و بخورد کسی دهند آبله
شود و نیم تن او سست کرد **صفت بید مرغ** بود بغایت
فیاض و پیسه مرغ پنهان از روی نبود و از آن بوی ناخوش آید

صفت بید مرغ

و کلاغ

و بعضی از کما گفته اند که کس در آن او خیزد و وقتی که بچو دارد اگر کسی را
 خانه او بگیرد و بسیار سفال چیزی پاک در زیر آن درخت آفکند
 مدید چون باید در خانه خود نتواند رفت برو شک سپا بود
 و با گل پا به در آن سفال بندی الحال بیفته و آن سنگ
 بر بند بر نشسته فی الحال بیفته و اندان خواص است
 و اگر بد را با روغن یا سمن بچوشاند آن روغن در کوشش
 چکاند گری برود و اگر آن را بگیرند کیشند بنام خدا بسوزد
 چشش بر دارند و در خرقه پاک منبند و با خود دارند و
 رنده بر همه کس گرامی باشد اما در وقت کشتن با بچشش
 نگوید و اگر هر دو چشم او بر کوشش سی باید بزند تا باو پیش
 از بزم این باشد و اگر چشم او در کراس چپیده تخت
 بنیدند هر کس که بدان تخت بود آن را خواب نباید هر که

این کلمات را خواند
 بسجلی نماید لب از آن
 از صبر بکنی
 در کوشش
 عید
 نادان
 خفیا
 عشق
 والد اجملین
 بر سنگ یازم
 از راهین

بناج آن

بناج آن با خود او در محضی الحاجات باشد نزد همه کس از زبان
 چشم او بر کردن بد فهم بنده هر چه فراموش کند باز آید
 و دیگر چیزی فراموش کند و اگر زبان او بخوردند حفظ زیاده کند
 و اگر پیر او در خانه دود کنند هر چیزی که در آن خانه کرده باشند
 باطل شود و اگر بر او بر کعبه کفن مرده چپ و در زیر بالین کشند
 هر چه او بکشد چپ نشود و هر که پری از بال راست او با خود را
 و حاجت او در او بوزن و خلق و در پیش سلاطین و بر دشمن
 طغنی باید و اگر پیه آن در استخوان او مرده و موی خاک و مکر کند
 در رگوه کفن بنده در زیر بالین هر که نهد هر چه با وی کشند
 جدا نشود و اگر پری بر کراس چپیده است سیب با خود
 و اگر در شب را برود و اگر در خانه دود کنند مار و گزوم مگر یزد
 و اگر از بال او پری بگیرند با روغن کئی بنامیزند و آن روغن

بناج آن

و با خوردن در هر زمان و بی ریشخ و هر زمان شود و اگر اشتها آن
خست کرده باشد این را صاف کنند در دست شوره اگر سری او
با خوردن از زنده و در زنده را با آب چسبیده و فریده و او را بی نیش
در زمان بد گویند از دست شود و گویند هر جا که در دست او را
نه بیند و اگر سینه تیر نماند به انکار و با آب چسبیده گفت شود
تواند که در این کس و آب چسبیده و هر جا که با آب چسبیده
بهر جا خورد و در این کس در دست تراش و پشت او را
کسی بزین می تواند زد اما باید که بزین نماند در بازو بسته
دارد و هر که گوشت او بخورد که بر او زود و اگر با فرود آب چسبیده
در وضع بدست آن در دست نماند و زین بر او در دست چسبیده
بود و زین آن با خالید این می گویند که بوی او چسبیده و در زمان
شود و اگر زین آن با آب چسبیده شود تا با آب که در دست
نماند و در دست چسبیده نماند چسبیده را بر در آن

سین

بخت او بر هیچ کس نبرد و در کس نماند و بگویند که بر کس
او را بر کس کس نبرد و در کس نماند و بگویند که در کس نماند
بسیار در وقت بروز بل طلا کنند به شود و دیگر بر نیاید
صفت کبوتر مار از آواز کبوتر که زود و اگر خایه بنماید
در عدا خایه را تپان کند و آواز کبوتر تر مغز را سود دهد و اگر جدا
هر یک را رنگ کرده باشد خایه با قوت در دست او را
در کوی کبوتر که نماند در حال کسند و در حال آواز نماند
بهر در شوره کمال مانا میدهد و اندر آن خواص است و بواسطه
گویند که هر که کبوتر را بکشد و بکشش بر آواز نماند کسند
بهر بیان که در کبوتر بدست نماند و یک فرجه شود و قوت کرد
و اگر کس کبوتر بچسبید چسبیده اندر چکانند و در دست میزد
و اگر کس کبوتر در دست بود هرگز او را در دست نیاید و اگر باز
چسبیده آن آینه برین می باشد در دست و اگر خون آید با بوی

صفت کبوتر

که در جای بکنند در آنجا خاک که در چاهش افتاده است
که در آب بچسبند و با شکر کرده و با شکر آمیخته بخورد معده را قوی کند
و در واییزد و اگر خشک کرده و سوده در چشم کشند کوری را
ببرد و ماخه بر طرف کشند و هر که خون او بکشد که در چشم
کرده بر ریش بندد در دست شود و چون بر چشم طاق کشند
اشتب کوری و تاریخی ببرد و اگر خشک کرده و سوده در بینی
افتکند خون باز دارد و چون بر ریش او بکشند همه شکما
از جا برسد و اگر در زمین آفتک توی کرد و باری قیاسش را
بر کین و او با خون آن کوفته و پنجه با غسل معجون کشند
هر که یک درم بخورد و جمیع را قوت دهد و سردی را ببرد
و فقط البول را سوزد و هر که سر کین او آب چشمه در روی
بکشند مویرا و سیاه و دراز کرد اند اگر کسی گوشت کبوتر
بخورد یا با می خورد یا برود هر که گوشت کبوتر بخورد دردی

صفت کبوتر

برود آب پشت بفراید و هر که استخوان او بچسبند
کرده بسیار با شکر سفید یا زرد و سوزن را سوزد و هر که
او سوده بر ریش بکشند در دست شود و اگر استخوان با پای
با ظاهر بخورد سرد کین ببرد و اگر استخوان سرد بسوزند آب
پایز بر کلف و باقی مالند سوده و اگر خایه آن در زیر ریش کین
خشک کنند و پس بشکنند بچ از آن برود آید و اگر
چشم کبوتر بخورد کجی دهند مشک کوری عارض کرد
صفت کبوتر و می مرغ بود مال آن در بچه کردن حواس بود و خایه
بسیار و با می نیک و بهد سردی تواند خورد و پرید اگر پند بخورد
مست کرد و آواز نیک نغمه بزد از کرد و در آن خواص است
و اگر خون او با شکر آمیخته بر بقی مالند ببرد و اگر بخورد زانق شود
و هر که گوشت او بخورد باو مای گرم بشکند و اگر بر روی پشت
کبوتر بخورد و میان مال نزن مالند و دست با نوازند آن

صفت کبوتر

صفت کبوتر

صفت کبوتر

نزل محب فاعل شود و اگر زهره او در چشمش نشاند که بوی
ببر و اگر سپه آن در کرون و در موند جانند سود دارد و اگر کبکدانه

صفت تیره

و اگر بر سبزی مارگزیده مالند درشت شود **صفت تیره**
تیره در کاه سبزه غنایم رخا باشد و تن خویش را نگاه

دارد و اندر خواص است گوشت او بغایت گرم بود گویند
هر که بخورد جمیع راقوت دهد و نیزه پیوسته باد و مایه نشویند

صفت قوی

و هر که بسیار خورد قوی گردد اگر زهره او در چشمش نشاند که بوی
ببر و اگر سپه او بر ابق مالند فانیه و کند **صفت قوی** پیوسته

از قریب بیدارتر نباشد تا بدان حد که اگر کسی در فاجعه
با بنگ در رکاب طوطی آموخته کند پنج ناله آواز بر آورد

با بنگ او مغز سر را عجب سود دارد و مار از بنگ او بگریزد
پنج مرغ از آن مبارک تر نیست و در آن خانه او
ناله با بنگ تمام گل و پشم او در دو جناح در آن خانه

بیت

دست نباشد **صفت کوه** خردس نیز چون قریب نیست **صفت کوه**

ناله با بنگ کند و در آمدن مع مبالغه بیشتر ناله نامردم خبر دارند
و در غیر است که در زیر جوش خرد سبب است چون او با بنگ کند خود

دنیا با بنگ او بشنود با بنگ کنند و اگر کون خود سبب
کنند با بنگ نکنند و اندران خواص است اگر کسی بانه باشد

چو چه بکشند و گرفته و یک تقریر در این است که بنگند و در طول
سستی بخورد او در چند ساعت در دست شود و اگر خردس را

بسوزند خاکش ترش بخورد کسی دهند که در جانیه خواب نشاند
سود دارد و اگر خردس سفید و زغانه دارند مار از آن خانه بگریزد

و اگر مغز سر و مغز ساق او در سایه خشک کرده باشد و چشم
کشند هر که او را ببیند دست دارد و اگر مغز او بر کندگی مار

و کژدم مالند سود دارد و در دینش ناله اگر بروغن یا سمن قرض
مالند با هر دو جمیع کنند محبت افزاید اگر کسی خون او بر سبزی

دیا بر سبی مالند و بکسی دست که بپوید آنکس محب او شود
و اگر شک کرده بطعامی گنند کسی را دهند که بخورد آنکس
محب او گردد و اگر بسیار گوی باشد زبان او بسته گردد
و کسی که ناخن پای خود را با هر که بکشد طفویا بد و خارش
پای او بوزند و بسیند و بخورد کسی دهند او را خواب نیاید
و اگر استخوان پای او بریان کرده بسیند و با نمک هندی و بر
آن زده گنند سود دارد و بر بازوی راست او بر بازوی راست حساب
سیند سود دارد اگر زهره خوردن سفید بار و غرض زیت و آب
گرم بخورد دل کوب را سود دهد و اگر زهره او شک کرده بتیند
و بچشم اندر گنند آب دویدان او باز دارد و اگر فرس
بچرا بودگی دهند که قلم نباشد تا بکشد پس زهره او بردارد
بار و غرض را زنی بیا بیند و بر زکالند و بر زکال کرده وزن را بچرا بیا

بچرا بیا

چنانچه سری او بر دل آستانه در باشد و تن در اندرون خانه
صحبت گنند با یکدیگر **صفت مالکین** مالکی را فایده است و فایده
دارد و چون خوابد نه گاهی این مستقر بر او و از آن سوی
سراغکند اگر خمیر با عسل بیا بیند و مرغی را در دست که بخاکیند
و خایه او بزرگ شود و اگر مرغ از خایه بلانز است باید که
آن را خمیر دهند که با شیر کرده با سینه باز بجای آید و
اندر و آن خواص است و مرغ سبزه که هیچ سفیدی
ندارد بکشد و هر چه در شکش باشد بسوزند و هم شک
از قفل سوده در آن گنند و سده در آب زیزه بخورند
توی بکشد به در کین خوردن بهتر و قوی تر بود و اگر سپید او
بکند از زنده آب پیاز اندران گنند تا سبب شود دور
گوشش کودکی انگنند و در نیشند و اگر سپید او خایه بر غش کل

صفت مالکین

مرهم کرده بر امان نهند اما سر را بنهند و اگر کله دارند
باز درون بنفشه در پنی افکنند در در سر بر طرف شود و اگر
پینه مالکیان سرخ دیبا سیاه دوران سیخ رنگ نبات
بروز که مالند با هر که علاج کنند غیر او کسی را نخواهد و اگر فایه
آن بسیر که در نند نرم کرد و پس چون در آب سرد افکند
باز سفت شود و اگر گرم کرده بیاشامند و در و کلو را سود
و شهورت و جماع را بنفراید و در زده خایه خوردن معده
را قوی را کند و هر که را شکم برآمده باشد یا سر که بچخته
بخورد اسهال و خون از شکم ز قطن را بنفایت نافع بود
و هر که گوشت وی خورد فریب شود و مغز وی خوردن آب
پشت بنفراید و اگر استخوان او بسوزند و لب آیند و بر
سوخکی و جراحت کنند سود دهد و اگر زهره او با هر دار
رشته

صفت سیخ

آمیخته بوقت جماع بر قضیب مالند مفعول عاشق فاعل گردد
و جز او را نخواهد اگر زهره مرغ سیاه که در آن سیخ رنگ یک
شود و باز زبان او بگیرد دست روز ناست تا با روغن کنجد بخورد
و هر که موی او سفید نشود **صفت سیخ** مرغ بود بنفایت ابله
و از آب شنبلیله و از خاصیت وی در کتاب برج آمده است
و اگر بطن سیاه بکشند پوست او بردارند با پارچه پوست
کرک بر بازو بندند و بر رشته که زنان رشته اند آنجا
هر کس که روزی در آن پند اگر چشم او درد کند نما
باشکم خفته نهند هر چه او را پرسند و در جواب جواب گوید
چنانکه خوردار بود و این نوس گوید که گوشت بط گرم است
اما کران است که در آب باشد و این بسیر که با نخت
و سبب و سیر اضافه باید کرد و اگر در میان کشند با آب
کافور کشش و سوزانید که در هر که بسیار خورد فریب شود

صفت سیخ

وقتی کرد و جماعت را قوت دهد و اگر سرکین او برهنه باشد
 بیرون بر که نماز او خورد غالب آنست که آب پشت بنویسد
 و ذکر قوی کند و اگر زهره او خشک کرده بسایند و با سرکه
 کند بر کف مالند از کینه و نویز و بر که استخوان پای و بی
 بگیرد و رو کوفته و سوجنی پری او کند سوز دارد و اگر زنه
 او بار و غنچه و یا سیمین بکند از زنده قطره در گوشش حکا
 هرگز در گوش او نرشد و **مصفت** در فصل بیع نشاء
 بسیار دارد و نیک کند و خایه کند و عظیم نمهند
 تا حد بزرگی پیوسته یکی بر سر پیچ باشد و اندر کما بکند
 و یکبار جفت گیرد و اگر جفت او بگیرند و بکشند اند
 همه عمر پس از آن جفت نگردد و اندر خواص است اگر خون
 بکند هم سنگ و چنان بار و غنچه کند بر پستی مالند سود دارد
 و روزی از برود شهورت اینگز و جماعت را قوت دهد

مصفت

مصفت

۲	۱	۰
۱	۰	۳
۰	۲	۱

در کینج و پزین باز کیر
 و کینج آفوشنت مله پیر کیر

۵	۳	۳	۱
۳	۳	۱	۵
۳	۱	۵	۳
۱	۵	۳	۳

بسم الله الرحمن الرحیم

۱	۱۱	۱۴	۱
۳	۳	۶	۱۳
۳	۹	۹	۳
۱۰	۵	۲	۵

بسم الله الرحمن الرحیم
 نیز در این کینج باز کیر
 نیز در این کینج باز کیر

۳	۹	۲	۵	۴	۶
۳	۵	۷	۶	۵	۴
۱	۱	۶	۳	۶	۵

سپاس و ستایش من صانعی را که از ارق حیوانات **مصفت**
 الهی بیط الرزق بر وجود لایق تقدیر و بیسوط ساخته و نوع کرامی است
 را بتبرقیب و ترکیب اطعمه مرغوبه و اشرب به سانه ملهم و شقیب
 از باد و مه و نور شدید و فلک در کارند تا توانای یلف آری و نعلت
 همه از بس تو سرگشته تو فرمان بردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان
 در و در صلی اله علیه و سلم مطلی که مانده نوازش و پرورشش از خوانم
 لطف جهت متابعان او مقرر گشته و بعد از سپاس و در و در و در
 دریرگان پوشیده نیست که شمه سبزه حیات صحت بدلت آ

و اطباء کاهشت و رعایت صحت بدن را بخوردن طعام پخت
و از شتر قهقاری خوشگوار شعل و کشته اند به سه عاقلی و حبس بود
که بدانند که هر خوردنی و آشامیدن را چه منفعت باشد و چه مضرت دارد
و دفع مضرت او بچو باید نمود تا چون این طریق را رعایت نمایند فطرت
صحت بدن او را میکرد و در وقت ضرورت هر کس را ساله نوشته اند
اما هرگز از آن بهره مند نیستند این فقیر تحقیقات الدین
بن ایره الهی الاصفهانی انتخابی نموده و مختصری در ذکر خوردن و نهاده شدن
مسببهها و نبوشهها که در میان مردم بسیار واقع است
ترتیب داده و آنرا شمس داشت بر شتر زده فصل و نام این مختصر
حفظ السبب نهاده شد و کتاب آن بجدول مختار جنبه آسانی
فقط آن است که زیره کانی از مطالع آن بهره بسیار است
و تحفه کتب نزهت میر غلام کرم منج الجود و لا کرام آراینه سیف ام

استحقاق

باستحقاق میر نظام الدین تا بهماز ابقا بود ممکن قدر جاه
تو در ترقی یابو: فصل اول در ذکر آبها
نامها طبیعتها منفعت مضرت و دفع مضرت
آب چشمه سرد و تر غلیظ است چکر کرم را سود دارد مقدار است کرد اند
شربت مشه با کلاب و عرق بید بخورند آب باران
اندک حرارت دارد سینه و سر سرد میخورد و به تبهای گرم
مضرات میکند چنان ساده بخورد آب بنج سرد خشک است
معه راقوت دهد سینه و کله را مضرت شراب بکنند
آب برف سرد خشک است غذا را منظم کند سرد آوردند
شراب بکنند سرخ بخورند آب کرم گرم است نباشد تا دفع
بلغم کند معده و کله را است کرد اند شربت و کلاب عرق بخورند
فصل دوم در ذکر عرق

نامها طبیعتا منفعت منفعت دفع منفعت
کلاب کرم و ترکت تبهای کرم و دل کرم و دماغ را مفید است
اسهال را بد است شراب جگری و خاص بخورند عرق بید
کرم و ترکت خفقان و ضعف را مفید است در روی بیخ کزنده
هر چند بخورد مفید بود عرق کاسنی سرد تر است بکرا
خشک کند و قوت شراب دارد سرد را جاز از منفعت
کلاب کرم و پیاب و کوارش بخورند عرق کا و زبان سرد
و ترکت و لرا قوت دهد و سستی شراب بشکند اندکی خشکی
در آفر آورد کلاب کرم و نبات بخورند
فصل سیوم در ذکر شرابها
نامها طبیعتا منفعت منفعت دفع منفعت
شراب نو کرم و ترکت تن را فزاید رسیده آورد و ترکت

کرم

کرم و خشک است در چشم کند را مفید است جوانان را مفید است
سیب ترش و شیرین بخورند شراب زرد بسیار کرم
تریاک همه زهرها بود نبات تا قوت پشت را زیان دارد
آنجا سیب و شیرین و انار ترش بخورد شراب سرخ
کرمی بسیار در تن را پر قوت سازد سپرز و جگر ضعیف
را مفید است انار ترش و آب خوره مفید بود قند
سرد تر است قوت پشت را بفراید رسیده انگیزد و پریل
پرورده مفید بود فصل چهارم در ذکر آتشها
نامها طبیعتا منفعت منفعت دفع منفعت
نخود آب کرم و ترکت بهترین غذاهاست صفرا را
مسهل است آب خوره و سرکه بخورند آتش زرشک

سیب زرد

سیب سرخ

نخود آب

آتش زرشک

سرد خشک است ورم کبر را سود دارد قوی از میان دارد
حلوانی شکر باید خورد آتش غوره سرد خشک است صفرا را
وضع کند سینه پنهان را از میان دارد مغز بادام شیرین تا
بخورد آتش تم سرد خشک است سستی معده را مفید است
سینه را از میان دارد و در غش بادام بخورد آتش دوغ
سرد معتدل است صفرا را سکن دهد معده را مفرات
حلوانی سل بخورد ترک یا معتدل است قوت شست را
بغیر از صفرا را برانگیزد سرکه آب لیمو بخورد شیرینج
گرم و معتدل است ریش درده را مفید بوده معده
و کبر آورد نبات مهری بخورد حریم گرم تر است قوت شست
و قوی آورد معده ضعیف را مفرات سرکه با کفایت باید خورد بوجه دیگر
گرم و تر است عقل و فهم را میگوید و معده را از میان دارد

خشک

سخت

خشک

سخت

سخت

سخت

سخت

شراب آب غوره و آب لیمو بخورد - گرم و تر است کوفتن
کرده را مفید بود معده را مفرات عمل هلیله بر درده بخورد
فصل پنجم در ذکر ترابی
نامت طبعیت منفعت منفعت وضع منفعت
است و از سرد و تر است معده گرم را مفید بود به نظم طعام
مفرات شکر باید خورد خربوزه شیرین گرم و تر است رنگی
تازه کرده اند معده را سست کند کچن با باد خورد با دوزک
سرد و تر است قهه های گرم و کبر را نفع دارد در معده و در ریه کند
عمل با نمون بخورد کدو سرد و تر است ریه های گرم تشنگی را مفید
باوانگیز باشد آب کاهن باید خورد با دوزخان گرم و خشک است
معده را قوت دهد و اشتها آورد و خلط و سودا پدید آورد و بارون
بسیار و قوت سستی بخورد پیاز گرم و خشک است آب

سخت

سخت

سخت

سخت

بغیر آب که کوشش را مفید در سردی و سردی که باید خورد
گرم خشک است تر باک همه نه با و با است و مانع از رزبان و از
بروغ بسیار تر و شکی باید خورد که گرم تر است آب و سوسه
و دفع کسب بسیار و غول را بسوزاند سرکه و خردل باید خورد
سرخ است سفید سرد تر است سینه و سرخ را سود دارد معده را از غم
باز دارد آب کاه باید خورد که گرم و خشک است معده را قوت
دهد و سوره را بکشد بدست نه رزبان دارد سرکه و غسل باید خورد
فصل ششم در ذکر میوه
نام طبع منفعت منفعت
انگور گرم و تر و معتدل است طبع را نرم و تر را فربگشت
در شکم آورد اما شیرین باید خورد اما شیرین گرم و تر معتدل
سرد و قوت نپخت را مفید بود سینه و آواز رزبان دارد

حلوا عسل

حلوا عسل باید خورد اما ترش سرد و خشک و لطیف است
حلوا گرم را مفید بود صفرا و باد شکم شود اما شیرین بخورد سبب
شیرین سرد تر است در گرمی معتدل است دل را قوت دهد
پنی را است که داند کلهش که باید خورد سبب ترش سرد
و خشک است صفرا و باد شکم را از میان دارد و ترش کینه
زرد دفع سازد آنچه تازه گرم و تر است تن را فربگشت دفع
سنگ مسانه کند باد شکم و غول غلیظ بید کند بکچن
باید خورد بهی سرد تر است در اخوش که داند قوی رزبان
دارد غسل با خرمای پرورده بخورد زرد و سرد تر است معده سرد را
سود دارد و بناش تا کمتر رزبان دارد آب گرم خورد و می کند
شفا و سرد تر است تپهای گرم را سود دارد تب نوبت
رزبان دارد و شراب کند و او بود الوی سیاه سرد تر است
طبع را نرم سازد و صفرا و باد شکم را است که داند

زادش

سبب

خیزان

جبه

سرد را

شفا

نوبت

سوی سیاه

زنجبیل پرورده باید خورد **امرو** سرد خشک است گرمی دل و معده
رامفید بود در شکم آورد اطرف کولک باید خورد **توت شیرین**
گرم و تر است در دهن و در کولک رامفید است در شکم آورد
زیتون زنجبیل پرورده باید خورد **توت ترش** سرد خشک است
مستانه در دهن و در کولک رامفید است که اگر شکم مصلحت بود
خرمای تازه گرم خشک است معده سرد رامفید بود کولک و آواز
زیتون رامفید است خشک خاش بریان باید خورد **خرمای خشک**
گرم و خشک است طبع را قبض کند دندان را زایل دارد
سبب سببین ساده بخورد **غتاب** گرم و تر است خون را صف
دستینه را گرم کند باد شکم و معده رامفید است شیرین تر است
سبب سبب سرد خشک است مستی تراب باز دارد معده را
سبب خشک کند شکم باید خورد **چادر** گرم و خشک است
تراک همه زهر باد است اندر زبان است سبب و کولک را خشک کند

باید

بادام و خشک خاش باید خورد **انجیر خشک** گرم و تر است تریاق
بهمه زهر باد است در دهن و در شکم باید آورد **بمبورا** بادام
باید خورد **مویز** گرم و تر است در دهن و در شکم باید آورد
فریبکند خون را بسوزاند خیار تازه باید خورد
گرم و تر است ریگ مسابز را دفع کند و کولک را بشکند باید خورد
فصل هفتم در ذکر **جوبات**
تاج طبعت منفعت منفعت و منفعت
برنج سرد و خشک است معده رامفید و در اوت و در قویج
را زایل دارد در دهن و شیر باید خورد **کنم** گرم و تر است
غایده او بردن نماند باد شکم و گرمی پیدا کند **بمبورا** شیرین
باید خورد **پوست** کنم گرم و خشک است صفرا را
بندشند و قویج آورد **خشک** سینه آورد و معده با عسل باید خورد
سبب سبب سرد و خشک معده رامفید بود از معده و کولک را

سبب

جو پزیرایی شیرین باید خورد جو سرد تر است سینه کرم را مفید بود
 در شکم را زایل دارد بریان کرده باید خورد با قند سرد خشک است
 سرد و تب را مفید بود چشم و گوش را خیره کند بیهوشی
 لوبیا سرد و خشک است تن را خیره کند و پرک بسیار
 روشنائی چشم را مفید است کباب باید خورد
 فصل هشتم در ذکر شرفیات
 نامها طبیعت منفعت منفعت دفع منفعت
 آب غوره سرد و خشک است صفرا را بنفشند
 دغنی را مفید است چربی و شیرینی باید خورد سرکه
 کرم خشک است صفرا را بنفشند و اشتها آورد
 دماغ و پی را مفید است عسل باید خورد پالوده کرم
 و غلیظ است سینه و شش را مفید است سده آورد
 جگر را مفید است شیرینی زیاده باید خورد تخم مرغ کرم و ترا
 است
 است

آب پشت را بنفشند تمام نچه او بر کوه ار بش نیم نچه باید خورد
 روغن جوز کرم و خشک است معده سرد کرده را مفید بود دمان
 و حلق را مفید است شش با دوام باید خورد روغن کبک کرم و ترا
 اشتها آورد معده را سست کند و ارضایی و مصلحی باید خورد
 با دوام کرم و ترا سستی دیر آورد و قوت پشت بنفشند
 از معده دیر کند و شراب کند و مع کرم و ترا سستی
 تریاق همه زهر را بود جگر را نافع صفرا را زایل دارد زرد الوی بنفشند
 فسق کرم و تراست دماغ را قوت دهد بر معده کران باشد
 انگین باید خورد و زنجبیل کرم و خشک است معده و جگر را گرم کند
 قوت پشت دهد کلور خشک کند کبک کرم و ترا سستی باید خورد
 زعفران کرم و خشک است فوج و قوت بدن آورد بسیار است با میروانند
 فصل نهم در ذکر سفیدها
 نامها طبیعت منفعت منفعت دفع منفعت

بجز آن نازه تر است در گرمی خوشکی معتدل سینه و شش را مفید
 تب لرزه آورده معده را است کک شیش سبز باید خورد و جغزات
 ترش سرد تر است شکی را نباشد دندان را زایل دارد
 دانه را بستل باید شست شیر نازه سرد تر است طبع را نرم و تن را
 فریب کند سده آورد مغز خرد باشد با عسل باید خورد پیر نازه
 سرد تر است سینه و کرده و جگر را مفید بود معده را است کک
 بصل باید خورد پیر خشک گرم خوشک است طبیعت را قوی
 سنگ است نه آورد گوشت فریب باید خورد
 فصل دهم در دکل جاها
 ناهب طبیعتا منفعت منفعت وضع منفعت
 جامه پر بند بیرون را گرم دور در را سرد کند سستی سرد را دفع کند
 شش پدید کند سیاه شکسته بالند جامه گمان بر روزا
 سرد و درون را گرم کند اندام را پاک و نازه وارد خون را گرم کند
 باب ششم

با بریشم باید بافت جامه تصب معتدل است قوت شست را
 بیفزاید هیچ زبان ندارد و کید ندارد جامه قرین گرم و لطیف
 سرد و نازا و پیر از آن مفید بود خون را کم کند بسیار باید بافت
 فصل یازدهم در ذکر پوستین
 ناهب طبیعتا منفعت منفعت وضع منفعت
 سمور گرم و تر است خنای را مفید بود گرم نازا را مفید است
 در زیر بریشم باید پوشید جناب گرم باعث حال است
 کوه کازان مناسب بود پیر بخور از آن منفعت در زیر آن قرین
 باید پوشید قائم گرم باعث حال است جوانان را نافع بود پیر از آن نافع
 قرین باید پوشید و شق تمام گرم است قوت شست دهد جوانان
 را بسوزاند در زیر آن ابریشم باید پوشید
 فصل دوازدهم در ذکر هوا
 ناهب طبیعتا منفعت منفعت وضع منفعت

هوای بهار گرم و تر است جدا و میان را سوخته بودن آفتاب
 که پرا غلط باشد مضر بود که باید که سهل باید خورد
 هوای تابستان گرم و خشک است تن مردم را خشک کند
 صفرا و ضعف باضم آورده شربت مای که سرد باید خورد هوای تیر ماه
 سرد و خشک است هیچ جانوری را مفید نبود مضر بود بر قوت
 را مضر است حمام بر بدن دروغ بالاند هوای زمستان سرد و تر است
 قوت را ضعیف سازد و کت بلغم را زیاد کند غایب های گرم و جاها
 گرم پوشند هوای تمام گرم و تر است معتدل از نافع آید بر نخوری
 مای گرم مضر بود شربت مای خشک باید خورد
 فصل سیزدهم در ذکر بویید نیس
 نامها طبعها منفعت منفعت دفع منفعت
 غیر گرم و خشک است و باغ و جگر را مفید است صفراوی
 مزاج را مضر است کافور با بوی کینه خشک گرم و خشک است
 در

دل و باغ چشم را قوت دهد و باغ گرم را مضر بود بید کافور
 و سندان سفید نافع غیر گرم و تر است و باغ و جگر را مفید بود
 و باغ گرم را مضر بود کافور باید بویید صندل سرد و خشک است در دسر صندل
 که اگر گرمی بود دفع شود و آواز را زبان دارد جلاب به نبات و کلاب
 باید خورد که سنج بوی او گرم است و در گرمی سرد بویید
 و خوردن او دل را قوت دهد و زکام آورد و صندل سفید و کافور
 بوی کینه کل منفعت سرد و تر است و باغ گرم را مفید بود
 و باغ سرد را مضر است تر کس را بوی کینه تر کس سرد و خشک است
 سده و باغ را بکشد بد و در قوت دهد و باغ گرم را زبان دارد
 کافور را بوی باید کرد ریجان سرد و خشک است و باغ را سبک کند
 دل را قوت دهد بخوبی آورد و بنفشه را بوی باید کرد سوخته
 سرد و خشک است و باغ را گرم کند و غلط است و زکام آورد و سردی کرمی
 فصل چهاردهم در ذکر شربت
 در

نامهربان طبیعت منفعت منفعت دفع نفع
شربت خاص سرد خشک و لطیف است معده را قوت دهد
تیمار از زبان دارد کله شکر و بلبله پرورد باید خورد شربت نمانج
سرد خشک و لطیف است معده را قوت دهد سرد را مفید بر وی
پنج اندام را مفید است زنجبیل پرورده باید خورد شربت لیمو
سرد و لطیف خشک است استها آورد دل را قوت دهد
منج سرد را کند رساند کله شکر و کوارس عود بخورد شربت انار شیرین
معتدل و لطیف است قوت پشت و کمر دهد صفرا از زبان دارد
شربت خاص بخورد شربت انار شیرین سرد خشک است قی بار
دارد صفرا را گرداند قوی از زبان دارد با زنجبیل پرورده بخورد شربت
سبب شیرین معتدل است و را قوت دهد صفرا از زبان دارد
شربت لیمو خاص بخورد شربت سبب ترش سرد و خشک است
معده گرم را مفید بود قوی را بد بود جلاب و شکر و کله شکر بخورد

شربت سبب سرد و خشک است تنهایی گرم را نافع بود سهال
قوی را بد بود کله شکر و کله بلبله بخورد شربت کرم و ترش
کله شکر و کله مسانه را سود دارد و شکر آرد انار شیرین لیمو
قوی بخورد کرم و خشک است طبع را نرم کند و صفرا
بناشد تنهایی آورد سبب ترش مفید بود
فصل پانزدهم در ذکر گوشت زرافه
نامهربان طبیعت منفعت منفعت دفع نفع
طهو و ترزد گرم و تر و لطیف است پمارا از معده قوی از زبان
دارد بر لیس باید چخت گلب و دراج گرم و تر غلیظ است چاره
آمده را مفید بود معده قوی را مفید است بر لیس کرم باید
درج گرم و خشک و غلیظ است مفاصل را مفید است جگر گرم را
مفید است کله شکر و کله بلبله بخورد مرغ خانگی معتدل است مغز را
پر کند و مستی را بفراید مردم زود کر از زبان دارد بشرای می خورد

تیمار از زبان

تیمار از زبان

تیمار از زبان

تیمار از زبان

تیمار از زبان

تیمار از زبان

تیمار از زبان

تیمار از زبان

کبشک گرم خشک است قوت پشت و منی زیاد و کج چشم را
 خشک کرد اندر عرض بادام باید بچست خرد کرم خشک است
 آب او قویج را بکشد بد معده را مضر است شراب بکند باید خورد
 کلنگ سرد و خشک است معده قوی را نیک بود و دیگر که باشد
 کوارش مصلی باید خورد کباب مرغ گرم و تر است تن را قوت دهد
 دیگر که باشد بفضله در بخیل باید بچست
 فصل شزدهم در ذکر گوشت چهار پایی
 ماهی طبیعت منفعت مضر است و نفع مضر است
 گوشت گرم و تر است تن در است را نیک بود و فربه ری می خورد
 معده آورد زرشک و سماق باید بچست بز سرد و خشک است
 زرد کو را باشد کباب وی قویج آورد حلوای عسل باید خورد
 کبک گرم و تر و غلیظ است و مانع خشک را مفید بود از زرق آورد
 کسند کند و در پنی و فودل بخورد مغز کله سرد و غلیظ است مغز را

زیاد و تن را نرفز بکشد قی و شورشش آورد و نمک و خردل باید خورد
 چشم کله گرم و تر است آب پشت را زیاد کند شورشش معده را
 مضر است بر بخیل و نمک باید خورد پاچه معتدل است خشکی را
 مفید است قویج را مضر است بز عفوان و سرکه خوردند و نیز گرم
 و تر است و معتدل است قوت پشت را زیاد کند معده را
 نرم و سست کند بر بخیل و خولجان خوردند قدید گرم و خشک است
 غذا انظم کند و مانع خورشیم را مضر است بر عرض کا و جوات
 در دانتن مجاز چنان آورده است کسی که از خواب بیدار شود
 طعم دهن او شیرین بود دلیل علت خون است و اگر شور بود آب
 از دهن او میرفت علت بلغم و اگر خشک و ترش بود علت
 سودا بود و اگر تلخ است سوز بود هر چه ترش تلخ است سوزنا
 حاصل آید و علامت خون شیرین است و آنچه ترش است
 خاک است طبع خاک ترش خالص است که از وی سودا حاصل آید

بدان العزیز مزاج و طبع و اعضای النسان خداوند عالمیان دنیا
بر چهار طبع آفریده است بهار و تابستان و تیرماه و زمستان و
آبیمرا نیز بر چهار طبع آفریده است چنانچه دماغ گرم است و دل خشک است
و شوش سرد تر است و سفز سرد و خشک است و آیمرا
چهار طبع دیگر است خون سودا بلغم سفز خون گرم تر است
جایگاه او بکر است طعم او شیرین است و سفز گرم و خشک است
جایگاه او زهره است و طعم او تلخ است و زنگ ازرده است
بلغم سرد تر است جایگاه او شوش است و طعم او شور است
و زنگ او سفید است و سودا سرد و خشک است طعم او تر است
بدان العزیز اگر طعم دهن مریض اگر شیرین بود علامت او زیادتی
خون است و اگر تلخ بود علامت او سفز بود و اگر شور بود علامت
او بلغم بود و اگر ترش بود علامت او سودا بود بدان العزیز غلظت
نمای که از خون است غلظت تب و گرمی و گرانی اندام
و در پیش

و در پشت و در چپ و در راست و اناس و در بنبل و بوسه و در پای
و در پیشانی و در چشم و گرانی است و پای بود و هر چه از سفز
خیزد علت تابی خون است و در سرد شقیقه خشکی دمان و در کلو
و زردی روی و تر قیدل موی و بی وقت قیدل است
و پای و تلخی دمان و تاریکی چشم و لرزیدنی اعضا و سستی نشن
و در شستی زبان و سفز زرد و سوزش قهقهه و سوار آمدنی آب نشن
و در و پهلو و آرزوی طعام و برقان و گرم فراطین این علامت
سفز بود و هر چه از بلغم خیزد و خومان زرقن از دهن و سفید نشنی
موی بی وقت و درد مرکه در شب باشد و آرزو کردنی صحبت زنان
و در شکم و قوی و در پشت و در کمر و در کرده و در زانو و در پای
و خارش کردن است و پای و لقه و استتقا و کرم و کد و در
دیگر م معده و سینه که بلغم از دهن بر آرد و آب زرقن از چشم و شب
کوربی و هر چه از سودا خیزد ناخوشی و جود و دهن و سوزش معده

و اندیشه بسار و داغ روی زخم و بوی دمان و فراغوشی ذکرهای
بی هووه **باب** در بیان تدبیر کربنی و داماد و اگر خواهی که خون
کم کنی **نمونه** بی چهار سیر الی سیر راه سیر غناب سی عدد و کلاب
نیم سیر سه روز بنامش تا بخورد خون کم شود و اگر خواهی که سفار الکلی
بیارسته عدوانا ترشش ده عدد و انار شیرین و دانه اورا بیرون کرده
و دست سیر کلاب بر روی هم کنی بر بالای بلبندی بگذارد تا شکر بگذرد
و پنج سیر ترنجبین با او همراه کنی سه روز بنامش تا بخورد سفار اسکا
شود و اگر خواهی که بلغم کم کنی کبیر بخیل و کباب سیوه از هر کدام یک سیر نیم
نیم کوب باد و سیر غسل بیامیزد تا ده روز بنامش تا بخورد بلغم ساکن
گردد و اگر خواهی که سودا کم کنی بگرد و دورم ^{دود} تر بکس سفید میانه تهی ترش
یک گرم اقیقون یک گرم نمک سنگ یک گرم کوفته و پنجه چهار باب نیم
گرم بخورد سودا را دفع کند **نشان** اده طه جرب است **باب**
در بیان قی و اسهال کردن اگر خواهی که اسهال باقی کنی در وقت

حرارت

حرارت که با وقت سرماغ است نه خورد و صفت ضلیع شود
و علتت پید کند ازین جهت منع است در وقت بهار
یا در وقت تیر ماه در وقت ابر باران یا با اسهال باقی منع است
همین دود و یعنی اسهال باقی بغیر این همه دود وقت جانزینها
درستان نباید خورد بهانه و تیر ماه نگو بود احتیاط خوب است
پیش از اسهال گوشت با کبوتری بخورد که قوت پدید آید
و معده را نرم کند بعد از اسهال وقتی برینتر کند از پناز گوشت
ماهی و از گوشت مای با دانه و از ترشبت شیرینی برینتر مایه کرد
تا پنج روز نیم جیل را کوفته مؤثر مده کو و و شقال پنهان بخورد قی آورد
جرب است نفع یک آسان ترین قی ده شقال با دمان و ده شقال
طله شب تر کرده آب او را بنهار بخورد قی آورد نفع دیگر برای
اسهال منفروده شش قوت را تر کشیده از پوست پرول کرده
سه شقال سنائی کنی همراه کرده جو شانه که تا به توام رسد بعد از آن

بنامش تا بخورد آن آلوده نشود و دست را از نوک گرفته بجانب پائین
 تراشند اسهال کند اگر از جانب پائین گرفته بطرف نوک
 تراشند قی کند مجرب است از برای قی بلغمی نمک را بدمد
 پشمیده با تشکر گوگرد که خوب سوخته کرده اول سه روز
 آب بوشانده بنهار بخورد که بلغم را بچینه کند بعد از آن نمک مذکور با آب
 گرم انداخته بنهار بخورد بلغمی که در ششها شده باشد قی کند از بلغم خلط
 اول سه روز گوشت خور و کلمات ما نرم شود بعد از آن سرخست
 پنج مثقال مشکوهفت مثقال هر دو را اندک جوش دهد و هلیله زرد را
 کوفته و پنجه بکین کرده در حال شب با آب را از بای هلیله فرو برده بنهار
 بعد از آن خود را گرم نگاه کند که بزودی خلاص شود به چنین نمک
 نیک مجرب است نوع دیگر تر سندی چهار مثقال سنای کلینی پنج
 مثقال هلیله زرد چهار مثقال شکر پانزده مثقال و کوفته پنجه کرده کند
 نیک مجرب است نوع دیگر سه مثقال تخم ترب با همراه آب گرم
 بخورد از آنج که از آب سرد پدید آید که نقصان دارد نیک مجرب است

سیب

سیب

نمون خوردنی است
 نمون خوردنی است
 نمون خوردنی است

نمونه خردنی سنای کلینی نمون است از حضرت رسوله صلی الله

علیه و علی اله و جبار و بارک و سلم دست بست و بگردن بوزن سه درم
 یعنی چهار نیم گوشتی بنهار بدین طریق بخورد و اگر باشد بعد بخورد قوت باه
 بیفزاید و پشت را قوت دهد و اگر باشد کتری بخورد حرارت بدن
 و سردی و غلیظی هضم و کسافی سبب ببرد و اگر همراه قند بخورد
 بخورد سردی بدن و در کسافی سبب ببرد و اگر همراه قند بخورد
 قوت تمامی اندام پیدا شود و اگر با قند گوشت بخورد هر سه جواز
 که در وجود باشد فرو نشاند و معده را صاف کند و اگر همراه روغن
 ماده کاه و بخورد بیخ حرمت و مبتلا کند و همیشه به عافیت باشد
 و اگر همراه سبزه کاه و بخورد مانع از آمانه کند و خشکی سینه و دل کند همان است
 نمون خوردنی است
 نمون خوردنی است
 نمون خوردنی است

بر طرف کند و اگر با شیر ماده کاه بخورد زنگ را در شش کند و سینه را قوت
 دهد و اگر با شیر کوه سفید بخورد چندان شهبوت دهد که در عورت را نشاند
 و اگر با شیر شتر بخورد دوایم با جوشنی در است باشد و اگر عورت بخورد بگرد
 و اگر همراه روغن ماده کاه بخورد هرگز زهری بر دل کار نکند **سرخ** علاج دفع بول
 روان بیارد آهن گشته که او پس مخمیری است چهار درم بر بچیل چهار درم
 و مصری نبات هشت درم هر سه را کوفته و قنده و غلط کرده همراه با پنجهار
 قدر یک کف دست آب بخورد بول روان و منی که روان باشد بماند
سرخ اطفال کشمیری نافع است صداع را که از بنامه بود و صده و غای
 را قوت دهد و پوست بلبه زردی شغال است بلیغ شغال بلبه سیاه
 پنج شغال آلام مقشر شغال کشمیری نو شکر پنج شغال روغن ماده کاه
 پنج شغال همه دو را کف و پنجه بر روغن مذکور چرب کرده و با چوبند
 غسل کف گرفته بکشد و بعد از دو ماه میل کند شربت یک
 شغال بادی و شغال غلو که کرده بر در بند بر بالای هر طعام که خواهد بخورد

سرخ علاج برنجی

افضل کشمیری

نافع است

نافع است **سرخ** جوش شکم بلبه سیاه یک تو مید کرده و پنجه در شغال بچون
 است ختم شغال چهار بخورد کافی است **سرخ** اسهال کل کلاب نسا
 باویان هر سه بوزن برابر سبیده کرده در وقت نیاز یک کف خورده
سرخ بچون غریب که منی بیخاید و نفوذ تمام آورد و کرده و پشت را قوی
 کرد اند همین **سرخ** از جوبات است منقذ ق منقذ منقذ منقذ
 منقذ کال منقذ منقذ جیل منقذ از هر یک پنج درم منقذ اوام منقذ
 کف منقذ ششماش از هر یک ده درم **سرخ** ان العصافیر
سرخ حس الرشد و تخم شبت از هر یک یک درم قند بر بچیل
 کباب چینی در لافعل کف در لعاب از هر یک چهار درم بهن سرخ
 بهن سفید تو دربی سرخ تو دربی زرد موصلی سیاه موصلی سفید
 از هر یک سه درم تخم ترب تخم کدر تخم شلم تخم سباز تخم انجبره
 خار شک بر روده در آب خورده دوسه روز از هر یک دو درم

سرخ علاج برنجی
 سرخ علاج برنجی
 سرخ علاج برنجی

عسل صاف و وزن آن خوراکی که شغال تا دو سه شغال نافع است

از ترشگی باب است از نایب **سنخه** نایب معجون شیر ماهه کاد ترشگی خوب
پاک ثعلب شغال جزو اجزای نایب است و آن سه میل خورد و سه میل کلان
پیم لار بملار ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲
از اول برنجین صاف کرده در دیک انداخته جویش داده تا بقوام آید
بعد شیر را جویش داده تا بقوام آید پس شیر و ترنجبین با هم انداخته و جویش
داده و کف زده که تپی دیک نشوز تا که مثل حلوانم کرده پس از آنش فرود
آورد و کف زده تا بجدی که انکشت نشوز و دای باقی در و انداخته و کف زده
تا خوب خلط شود کشیده نمک دارد و وقت نه صبح یا پیش قضا
یا بعد از قضا قدری خورد و کلان یا قدری تخم مرغ بخورد بسیار از ترشی

باب پیریز کند برای کرم مزاج جهت باه بسیار نافع است **سنخه**

معالجه حال کلابی از جوبات نسیم نیست ثعلب شغال
۲ ۲
میخ رس مصطکی رومی مالکمانه عقرونه مال صنی کباب عینی
۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲
تخم انجیره تخم کونج عین تخم بندق ستاد در زنجیل موصلی سیاه
۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲
میخ

مصطکی سفید خونجان آکنده قمار حاک طفل که طفل در از پوست بلباز زد

۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲
سپا روی و کفنی دان سهیل خورد و آن سهیل کلان زغوال است با سه جزو
۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲
قرنفل مروارید ناسته ورق طلا و ورق نقره مغز نارنجیل مغز بادام مقشر
۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲
خشخاش پاک فرمای چاره بیسته مویز منقعی عرق کونار در روغن ماهه
۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲
روغن نیک قفسه سفید شیر ماهه کاد اگر مردارید و طلا و نقره موجود است
۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲
ثعلب را زیاد کند و اگر در روغن نیک موجود است شغال زیاد کند

یعنی دو وزن کرده که چهار شغال باشد و روغن کاد و نیز زیاد اند از اول
شیر و در یک انداخته آتش کرده بعد فرما چاره انداخته کف زده تا که شیر
حلوانی سخت کرد و بعد همان شیر و فرما کشیده کوفته که خوب حل شود
باز بادام مقشر کوفته کند هسته باز مغز نارنجیل سفید کرده کوفته نمک دارد
باز منقاشه کشیده کوفته نمک دارد باز خشخاش کوفته نمک دارد
باز و کرد و را ایجا کفنه و چغنه نمک دارد چلو تری و جزو بادام مصطکی هر سه یکجا
کوفته نمک داشته و زغوال جدا خوب کوفته نمک دارد و مردارید خوب کوفته

و همان تاب جو شش سرگرد آب میشود و روی می افتد که صاف شود
 و سه گرت برین قرار عمل کند که اگر بسیار صاف شود بعد از آن هم وزن
 گوگرد سفید را بسیار به همراه گوگرد سیاه کرده بکوبد در میان شیشه
 بلوری بپزند و در دمان آن شیشه موی دم اسپ و یا سیم با رنگ
 بگذارند که منقرض نامی دمان شیشه شفاف است و آن شیشه را کل حکمت کند
 و از کل یک تاوه است زرد و میان آن سوراخ کند بقدری دمان شیشه
 و سر آن شیشه را از همان سوراخ بیرون کند و یک جام گلی و یا مسی
 از هر چه باشد در زمین جامی ساخته بگذارد و دمان همان شیشه را در برابر
 دمان پیا بگذارد چنانچه شانه زرد و زرد شیشه سر کین کا و بران شیشه
 در داده بگذارد و وقت پیشین آتش در هر صبح یک روزه کوبد باشد
نسخه قوت باه در میان دانه فرما بقدر یکدانه فلفل سیاه ایمنون بگذارد
 و همان فرما را در آرد بکوبد و در خاکستر بگذارد که آرد نچته شود بعد از آن
 بوقت خواب کردن یکدانه به راه شیر بخورد بسیار عجایبها خواهد دید

سختی است

نسخه

نسخه قوت باه بکوبد فرما و جوز کابلی و جوز هند بی و بادام و گیسو و مویز
 بوزن برابر جدا جدا بکوبد بعد از آن به سم خلط بگذرد بوقت صبح بخورد
 برای بسیار نفع دارد **نسخه** ادویه که آب نی را سخت کند قدری گریز
 سخن و گنوج هم وزن کوبیده نگاه دارد و بقدر یک کف است در میان
 مسی بپزند از او شیر بز بهر شان انداخته و یا شیر گاو انداخته گرم کند
 بخورد سخت کرد و اگر شیر نباشد با آب بپزند خوب است **نسخه**
 برای باد و عرق است و قوت معده و جمع درود ما بپزند بلند آید خرد
 دار چینی هبل خورد بیل کلان فلفل کرد فلفل دراز خولجان صیفی روی کباب
 خود خالص اجوائین برنجیل فلفل پسته یا به شسته عربی کف کله ماقوز
 سفید نبات سفید عسل ادویه را همه تنها تنها کوفته و پنجه غسل را بر آن
 بنامه صاف نموده منق کوفته دانه کشیده در عسل حل نمایند فلفل بکند
 و نبات سفید ایضا بعد کوفتن حل نمایند ادویه دیگر را بعد کوفتن
 و پنجه حل نمایند بعد از خوردن از نیم مثقال با یکیم مثقال مابین الطعین

نسخه قوت باه

نسخه قوت باه

نسخه قوت باه

بعضی وقت معطر که جرب است **سنه** قوت باه سفویک جهت عین دود است
 رفته وقت باه جرب است و دافع سیلان مینی و بند کشد و در وقت
 انزال عجب است و در سرخی رنگ خوب فی آرد و در تغلیظ مینی قوی
 که سبب اولاد نشود و خیلی مفید است **حصه** ثعلب **بش** قاطع موی
 مصطکی روی دار یعنی قوی تا شیر قره یعنی **تج** تا **المکان** خاک رسک **سکها**
سپستان مستخرج مندی نبات کوفته و پنجه هر روز وقت صبح
 بکینول با شیر کاه بخورد جرب است **سنه** اگر آردم جماع از روی نشان
 می شد و پزیزه از پیدانی شود پس تعیین است که مینی آن آردم
 با یک است مثال آب پس باید که بوقت خواب کردن
 نشان **شکر** تری **بسم** خطا کرده آب بخورد که بسیار جرب است
 بعد از چند روز باید باز بهین وزن سه روز بخورد تا دیده شود
سنه قوت باه بجهت انجامت از قول بابا صاحب قدس سره میوه
 بوقت نهار یک کف دست است **سنه** کف کف بسیار نافع است

سنه قوت باه

سنه قوت باه

سنه قوت باه

دری

سنه قوت باه

دوای دانه های سر و فوزه باید که یک جرب از کرباس نوزاد است
 بگرد در روغن کوفته بهد که بسیار جرب شود بعد از آن بر تخمه بهراه
 کرده و گوگرد را بسیار سیه کند و بر روی لته به پاشاند که روغن را چاق
 بعد از آن لته را پچانده پلیته تا زود بیک سر آتش بهد و کم قدم کج گرفته
 و یکبار آتش شود و در قرار قرار در گرفته بسوزد و روغن بکشد و در میان
 پیاله یعنی صبح شود هرگاه پلیته تمام بسوزد هر چه روغن صبح شود میان
 پیاله یعنی با در زرف شیشه بچند ارد و هر روز دانه های سر را بدان
 روغن جرب کند تا بل کل دفع شود جرب و آرزوده است
قره بقدر امیکرند میکشند بعد در کچی چون یا سسکی انداخته
 با روغن دم برشته کنند تا ذغال شود بعد مر و اسنگ را بکند
سنه باید که فتاب نیم پا و نیم انکور توره نیم پا و دایان دو پا و باید
 که هم وزن باشد اول غصاب را در باد نک سنگی بسیار بگوید
 که خوب میسید شود بعد از آن انکور توره را همراه نشان بگوید
 اگر سنگ باشد و اگر تر باشد بعد از آن باد دایان همراه نشان گوید

سنه قوت باه

سنه قوت باه

سنه قوت باه

بعد از آن در روز دوم و بعد باید خورد و صبح و نماز و یک بعد از آن در دو یک قطعه
 کرده سه پا و آب بنید از دو به راه شان همین و دوائی بقدر یک جوز
 انداخته بعد از آن جوش بد که آب یک پا و با نماد بعد از آن
 آن آب را صاف کرده و به راه شان یک وزن رسیده نبات
 سفید انداخته بنوشاند و فرنی از نمک و از ترشی و از چربی بکند
نسخه استقا باید که غناب نیم پا و کجا چو نیم پا و با دویان برابر هر دو یعنی پا
 اگر هر چند کجا چو غناب بهشت با دویان برابر هر دو باشد اول غناب
 را در ما و نمک سنگی بگوید بسیار بعد از آن کجا چو به راه شان بگوید بعد از آن
 با دویان همراه شان که هر یک کجا شود نگاه دارد بعد از آن وقت صبح قبل از
 ناشتا و وقت شام قبل از ناشتا بخورد و طریق خوردن این است
 در دو یک قطعه زده سه پا و آب بنید از دو به راه آب همین و دوائی بقدر یک جوز
 انداخته تا بجای جوش بد که یک پا و با نماد بعد از آن آن آب
 را صاف کرده به راه شان یک وزن رسیده نبات انداخته بنوشاند
 و فرنی از نمک و ترشی و چربی بکند تا وقت که آن دارو تمام شود

نسخه

درست است

است اله قالی آن بیسی بر سه استقا آبی باشد که وی که بسیار تلخ
 باشد آنرا در بسیار آسرو به چنانند و در میان آتش بسیار بنهد که آرد
 بسوزد آن که در او میان نمک کرده ز در کس آب از آن بیرون شود
 و آن آب که قدری خوردنی باشد یعنی بسیار گرم نباشد جو بخورد بسیار
 نافع است چنانچه و نمک بکند سه عرق تیل ناچه و یا عرق کسند فرنی
 بکشد به عینق کلاب بدین طریق هر مقدار که باشد نصف کن و آن نصف را
 در دو یک انداخته بر آتش گذارد که عرق او کشیده شود و تو پا که اوست
 روی بیباش بعد از آن نصف دیگر به راه همین عرق که کشیده آید
 یکجا کند باز در دو یک بنید از عرق بکشد که دو آتش پی باشد و این
 عرق را در روز یکدفعه بر جای خنایز بر باله در روز دوم یا سیم همان جا
 یا سوزش پیسه امیکند بعد از آن یک روز در میان روز دوم باله و یا
 دو روز در میان روز سیم باله که زخم نشود و بعد از چند روز همان
 جای زخم بشود همیشه است که بهفت و یا هشت ماه بل کل رفع شود
 پیرمیز از گرمیانه بکند و اسنان خود نکلیانه هر چه باشد بخورد تب او کند و میشود

نسخه

نسخه
 در هر که از آب حلیم کوبیده هر که جراحی باشد بیسج و چه بشود باید که چشم
 شتر را بسوزانند و باروشن گوگان شتر بیاورند و بر موضع زخم
 نهند نیک شود **نسخه** اگر کسی را ما که زنده باشد برک آنچه در مغز خورگین
 را بگوید و بخورد زهر بر روی کار کند **نسخه** از جام حلیم کوبیده هر که باز
 را در زیر آتش کشت تا نپخته شود پس ناروشن کاد منفرج ساخته بر سوراخ
 ده ساله نهند نیک شود **نسخه** سر زنده هر که را سر زنده باشد بیسج
 و چه بشود باید که فایه کشت را یعنی کاشته است او آب با قلابه بپزد
 و بخورد و دفع سر زنده **نسخه** فایه از لقاح حکیم کوبیده که هر که در
 مستراح بسیار نشیند بوی سپید کند **نسخه** فایه هر که بول را
 بسیار نگاه دارد سنگ نشانی پیدا شود و کزوه را ضعیف کند
 و معده را سرد گرداند و در دود و بوی اسپر بهر سه **نسخه** اگر مردار سنگ در گلا
 پر درده کرده به نعل بپزند بوی بعل سرد **نسخه** علم سیمیا بگرد که خور و افیون
 و صغ عربی و شیر تر اگر تر نباشد آب آن و آب نارنج یا سرکه بکشد **نسخه**

و سفید ه تخم مرغ بدست مال مال در دست مال بر آتش افروخته
 اندازد آن دست مال نسوزد باید که آن دست مال را یکشنبه روز
 در سر که انداخته باشد بعد از آن بر روی کشت خشک کند خوب است
نسخه بیونند کردن چینی و شیشه و غیره آلات ز چاچی باید که آب
 رسیده که آب خورده باشد کشته شده بود قدری و قدری شبنم
 و قدری مخلوط را با هم خوب بکند تا حل و همرا شود و بر یک چینی یا بر یک
 شیشه مالیده زخم نماید و بست بر خشک کند خوب بیونند حکم شود **نسخه** چینی
 پیاز قطوعه های باریک بریده و بر سنگ آسیا اهلک را پاره پاشیده
 و بر سر آن همان قطوعه های پسته را پاره پهلوی چیده و باز اهلک
 بسیار بر آن پاشیده خوب پنهان سازد علی شمع نهاده بر قدری
 برین قطعه نیز از فرس کلاف اهلک ساخته و آسیا سنگ دیگر را
 بر سر آن سنگ استوار نموده و چسبند سنگ دیگر بر بالای آن نهاده
 دو از ده روز بپاقتاب بوده باشد بعد از آن از اهلک بر آورده

نسخه

نسخه

نسخه

نسخه

نسخه

نسخه

نسخه

نسخه

نسخه

آب گرم بشوید و باز بر همان طریق اول بر آسایسنگ هموار کنید
 و آبک پاشیده و سنگ دیگر بالای آن گذاشته سه روز دیگر
 باقیات بوده باشد پس از آن آبک را دور کرده و پنبه را خوب
 بشویید که اصلا اثر آبک نماند و آبک جوش داده و در سحر و آب تازه
 مکرر مکرر تاست و با چهار بار انداخته و جوش داده که اثر روشن و چینی
 در آن پنبه نماند است و شک کرده نگاه دارد هرگاه اصل صلیح افتد
 قدری بسنده کی از آن پنبه نکوریده نموده و در شیشه فرود انداخته
 و قدری سفیدی تخم مرغ و قدری آب گریش گلان کری در آن
 شیشه انداخته و بر هم زده حرکت می بسیار در کف پیدا کند
 و از آن کف و آب بترکه های چینی زده و نکند را با هم ضم و متصل
 سازند هرگاه شک شود بجای حکم کرده که از آب و آتش تنفر نکند
 حکم قوی شود ان شاء الله **سنه** بوسیر پوست بلیله زرد و بلیله سیا
 امله پوست بلیله کت رس حبس سنای کنی **سنه** دروغ با دام
 ال ال ال ال ال ال ال ال

سنه

چرب کند **سنه** خجک با و این جوانی دانه سفند موزینقا و کشیده و خجک کند
 ششم خزال کثیرا خجک موزینقا کوشش همه را کوفته و چغندر در آب کفونا
 کولی ماست زنده بقدر شقل کوشند در وقت صبح و خفتن یکدانه
 تناول نمایند پرنیزندارد و اگر از ترشی دیابادی پرنیز بسیار خوب است
 اما برای باد های غیره نیز کار آمد خوردنی او هفت روز و یا یازده روز و یا تا وقت که
 بخورد میناید که آن چرب بخوراند تا معلوم شود این سنه از قبیل گاه گاه است
سنه بجهت باد کولی ششم انزل اگر تمام بلیله زرد مرچ سفید صبر زرد
 کل رخ با و این بوی کوی ششم انزل کبند اول بوی کوی را
 آب کند بر آتش بعد هم کند بر انداخته که آب شود بعد بوی همه دورا
 گفته و چغندر آن انداخته حل کنند و دات با برغن ماده کاو چرب کرده
 کویها بند هر کولی از خود کم تر و از ماش گلان تر باشد بعد از نافع متفق
 اگر معده سخت بود بیست پنج یا بیست دانه یا سی دانه بخورد و الر فعل
 بسیار کرد و صبح ده دانه الیم کرد با نزه بخورد و هر وقت آب کوشش تیر کند

سنه

در این وقت که در روز نهم است
در این وقت که در روز نهم است
در این وقت که در روز نهم است
در این وقت که در روز نهم است
در این وقت که در روز نهم است
در این وقت که در روز نهم است
در این وقت که در روز نهم است
در این وقت که در روز نهم است
در این وقت که در روز نهم است
در این وقت که در روز نهم است

کرد بعد از آن صند و در وقت انداخته و غلط نموده بر آتش گذارد تا وقتی شود
که لعاب یافته شود بر انگشت بچسبند پس از آن بکار برد **سنخه** ملهم سرخ خام
مردار شک کت کلابی صند و در نیل طوطیا هم رسیده کرده و پنجه از
لشست بعد از آن بکند و در غرض کاو و موم کاغذی برزد و یکسان باشد
بکند و در غرض موم در هر گاه یکجا انداخته و سرخ کرده بعد از آن در کاسه
انداخته و بروی همان آب آن روض و موم بیندازند تا سرد شود
پس از روی آب گرفته و بدست زده تا آب خشک شود و در پنجه
بعد از آن همان داروی پنجه شده درین روض و موم انداخته
دست کرده تا موم چسبند **سنخه** ملهم سرخ یا رنگ رامیه
و پنجه بعد از آن در روض و موم کرم کرده انداخته و غلط نموده موم است
سنخه ملهم نیر تا سور مردار شک ریون چینی مقل موم زرد کت کلاب
نیل طوطیا ادویه را گرفته و پنجه بکند بعد از آن یک عدد زبان سنگ
را گرفته پزره پزره کرده در کرمی آهنی ریزند و آتش زیرش افروخته

سنخه

سنخه

سنخه

در این وقت که در روز نهم است
در این وقت که در روز نهم است
در این وقت که در روز نهم است
در این وقت که در روز نهم است
در این وقت که در روز نهم است
در این وقت که در روز نهم است
در این وقت که در روز نهم است
در این وقت که در روز نهم است
در این وقت که در روز نهم است
در این وقت که در روز نهم است

تا زبان

تا زبان مذکور بود پس ادویه مذکور در کرمی در همان تیل بیندازند
و با چوب خوب بسایند تا مخلوط شود بعد از آن با این از بند زخم
بکند از **سنخه** کبک در پنجه در روض ماده کاو بریان گند چون بریان شود
بعد از آن مسیه کند و در هر پنجه یک عدد شکر تری کند بعد از آن
خوردن قدری دو شقال سفوف باب تازه یعنی خشک نباشد فرو
برد برای باد شکم و قوت بسیار چرب است **سنخه** حلوا می خورد و موی
نخود بریان معشیم کرده پنج سیر در روض کاو بریان کرده و یک
شکر در او افکند یک سیر طنبوزه تر و نیم سیر جوز مندی از پوست
پاک کرده هر یکی را جدا جدا بکند و بروی افکند و بدقت فرو آورد
در چینی و در نقل و عرقه کاو شقال مصری از هر یک سه درم میزد
کرده در وی افکند و بنسیانند تا یکی شوند هر روز نیم درم از آن بخورد
بسیار سیاه موی است **سنخه** اگر خون از بینی جاری شد اسفند را
سوزن بمسل تا از یک بشه خون بسته شود و **سنخه** حل زرد
مستی باید که متقال زرد ورق را کله کرده و سرشیم کاوی را در لته تر

سنخه

سنخه

سنخه

سنخه

پیچیده و صبح نرم شده باشد و آن زرد و ورق را در میان آن نهاده
 پیچیده که زرد و ورق در آن پنهان شود و بر سر سندان نهاده بچکش
 کوبند یک یک بکوبد که زرد و ورق در سرشیم یک هم شود و هیچ علامت
 از ورق ظاهر نباشد نگاه دارند در وقت حاجت قدری از آن
 جدا ساخته در پالایی چینی آب انداخته بر آتش نرم نهند تا قدری
 آب گرم شده به دست زند که حل گستان شود و بقلع یا قلم جدول
 کار کنند و بعد از خشک شدن مهره سازند و باید که هر گاه ننگه
 آن را در چینی حل کنند آن آب را ساعتی نهاده آب سر آن
 را بریزند که از ورق شوخ بماند و سرشیم سیاه از آن برود فقط
 نسخ سنجید که گاه من از قول باب صاحب قدس سره و جهت باد و آتش
 شرح یعنی آتشک زیزه سیاه بیخک زنجبیل زرشک بیدانه
 شک هم را امیده کرده در میان غسل غلظت کرده بوقت چهار
 پنج چاکر شغال تناول نمایند از ترشی باب ابراز
 نمایند و هر چند که گرم باشد برای او نفع دارد و جرب است فقط
 نسخ

سخن در وقت

نسخ صوف سورنجان مستعمل ساخت اعتبار است یعنی
 جهت مفصل و نفوس و عرق است نافع است اغلاط آن
 سورنجان مصری سفید سبزی یکی مغز بادام مقشر رویت همیدند
 ال ال ال ال ال ال ال ال ال ال ال
 زعفران قند سفید سبزی با بریان کرده اگر معده بلغمی باشد
 ال ال ال ال ال ال ال ال ال ال ال
 عوض سبزی نیا تر است باید نهاده مقدار او سه مثقال کند و شربت
 او سه مثقال بر سری آب سرد کرده ششول شوند نافع است نسخ
 صوف سورنجان جهت درد مفصل و شکم و اوجاع و امثال آن
 سورنجان صوف زیزه که گاهی بریان کرده خود نیزه فصل کرد و سفید بخت جرب
 ال ال ال ال ال ال ال ال ال ال ال
 کفتر و بخت وقت چهارم درم باب غوره یا عبادان از ترشی بزرگ
 جرب است نسخ دستور است در غلاب سبستان شاد تر
 ال ال ال ال ال ال ال ال ال ال ال
 که قروت عنب قلب کل نغش کل سرخ بادام تخم کاسنی
 ال ال ال ال ال ال ال ال ال ال ال
 ضعیف خبازی مغز کوسس شکر تیل کند و مایه روشن کوا است شکر و نمک
 ال ال ال ال ال ال ال ال ال ال ال

سخن در وقت

سخن در وقت

سخن در وقت

تناول نماید قطره و اگر خشکی است در اول فته و لعاب استوفه
و به میدان کند بهتر است شش تب لرزه صفراوی بر مزاج
عرق کلاب برک کلاب شب برگ در عرق انداخته
تر کرده و صبح در ظرف درشت روی انداخته و بسک بسپارد
سماطیه ماحل کرده و چهارمقال فته در دانه اخته بیاضا ساز
ترش می بر این نماید عرب است فقط است کلاب که
سپارد شکست تر سندی الو بخار تر بخین شاد کباب
با دایان هلیله زرد مقشر تره مقشر جوف تر سندی و الو بخار
در بخین خشک تر که شاد و بائان و هلیله هم جدا تر که صبح
شاد و با دایان و هلیله را جو شانه و صاف نموده و تر سندی
و الو بخار او تر بخین هم می جو شانه صاف نموده و ترش
یکی کرده و تر بد خوب گفته بر آن دو آب کشیده و بوز
دوقتی که چیش شکم بعد از شود نزدیک بوقت
خشکیانه و یا مال خوردن با شکر بر وزن ملاهم چوب کب
سکف

سنگ

سنگ

یک کف دست آب فرو برد با چیش زایل کرد خشکیانه
آن استوفه و تخم ریحان و فته بنوشد بسیار خشک است فقط
سختی مزاج گرم دانه زیره گرمی کوفته بخت یک کف دست
نخورد فقط ایضا جبهه انواع انواع گرم برک نیمه بارنگ بسپارد
هر یک دو درم کوفته بخت بعضی آینه و نخورد فقط ایضا جبهه
انواع حرطین و غیره پوست درخت انار که در شش بود
قدیم چهار درم در آب جو شانه چون اندک ماند صاف است
بنوشند هر روز بهین طریق عمل کند که روده پاک کرد فقط
سختی مزاج شوره قندی تا شش بخت وقت به شکر انداخته
شامل نماید از نمک بر این کف دست استوفه و غوره کلور در جوار
و یا زرشک غلت داشته باشد کشیز کل خطی و مری
کوفه سادی کوفته و جوش داده آب گرم او را سه وقت
نهار غوره نماید بسیار جرب است اگر کمی بریزد کند سختی
چشمه سستی که مکرر در خانه خشک در شش جوش داده است
نمک با پوست و نمک با هم جدا شود بعد با آن سوزنا خشک

سنگ

سنگ

سنگ

سنگ

سنگ

Handwritten text in Arabic script, likely a manuscript or letter, covering the right page. The text is arranged in approximately 15 horizontal lines. The ink is dark and the paper is aged and yellowed.



